

۳ شکاف قدرت‌ها

یادداشت زینب اسماعیلی

۳ افق

۴۷۰ روز بعد

درباره دو شماره مجله اکونومیست

۴ کافه

استادان دیار خراسان

نکوداشت شجریان و شفیعی کدکنی

۷ کوچه

هور خشک

درباره خشکی هورالعظیم

جنگال همه‌پرسی

تجمع تندروها مقابل منزل حسن روحانی و توضیحات او درباره سخنرانی اخیرش

۲ سیاست



یادداشت روز

از تاب‌آوری تا دستاورد

نیویورک تمام شد؛ آزمون تهران آغاز شد

جواد امام



دبیرکل مجمع ایثارگران انقلاب اسلامی

سخنرانی رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل فرصتی مهم برای دفاع از حقوق و منافع ملی ایران، تبیین مواضع کشور و گشودن مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی بود. تأکید بر ایستادگی در برابر فشار، رد زبان زور و اعلام آمادگی برای گفت‌وگو نشان داد که دفاع از حقوق ملی و استفاده از ظرفیت دیپلماسی، دو مسیر متعارض نیستند.

واکنش نمایندگان ۷۷ کشور به حضور بنیامین نتانیاهو و ترک صحن مجمع عمومی سازمان ملل، نشانه‌ای قابل تأمل از انزوای رویکردهای جنگ‌طلبانه و سیاست‌های اشغال‌گرانه در افکار عمومی جهان بود. این اقدام جمعی نشان داد که جامعه جهانی، دست‌کم در سطح سیاسی و نمادین نسبت به تداوم خشونت، نقض حقوق ملت‌ها و بی‌اعتنایی به قواعد بین‌المللی بی‌تفاوت نیست.

ایران باید از چنین فضای برای تبیین مواضع خود، تقویت دیپلماسی عمومی و جلب حمایت کشورهایی که با یکجانبه‌گرایی و زبان زور مخالفند، استفاده کند. البته بهره‌گیری از این فرصت نیازمند ابتکار دیپلماتیک، پیام واحد و پرهیز از اقداماتی است که امکان شکل‌گیری اجماع جهانی علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه را تضعیف کند.

تربیون سازمان ملل پایان مسیر نیست؛ آغاز یک آزمون دشوار است. اکنون پرسش اصلی این است که آیا می‌توان تاب‌آوری ملت و قدرت دفاعی را به دستاوردی سیاسی و دیپلماتیک تبدیل کرد یا همچنان باید هزینه‌های استمرار تش و فرسایش کشور را پرداخت؟

تاب‌آوری ملت نباید به فرسایش کشور تبدیل شود

دفاع از کشور، حفاظت از مردم و صیانت از تمامیت ارضی، حقی انکارناپذیر است؛ اما دفاع مشروع را نباید با تشدید و گسترش مخاصمه یکسان دانست. توان دفاعی هنگامی در خدمت منافع ملی قرار می‌گیرد که به بازدارندگی و حفاظت از امنیت کشور کمک کند و مانع تحمیل جنگ و ناامنی بیشتر به مردم شود.

در شرایطی که استمرار درگیری‌ها خطر گسترش بحران در منطقه را افزایش داده است، استفاده از ظرفیت سازمان ملل، کشورهای منطقه و سازوکارهای حقوقی و دیپلماتیک ضرورتی جدی است. هدف باید مهار تش، صیانت از حقوق ملت‌ها و فراهم کردن زمینه گفت‌وگوهای برابر و نتیجه‌بخش باشد.

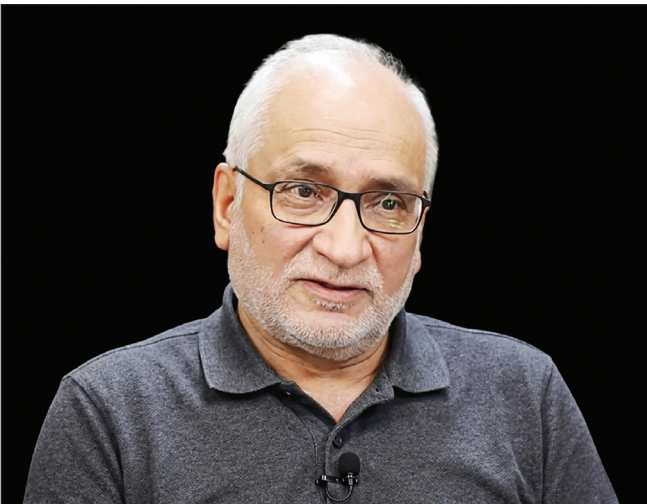
اختیار دولت، شرط دیپلماسی

اما تبدیل مواضع سیاسی به دستاورد عملی فقط به ظرفیت دیپلماسی وابسته نیست؛ مسئله اختیار و مسئولیت نیز در میان است. دیپلماسی زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که مذاکره‌کننده از اختیار و پشتوانه لازم برخوردار باشد. اگر دولت مسئول پیشبرد مذاکره و تأمین منافع ملی است، سایر نهادهای مسئول نیز نمی‌توانند نسبت به پیامدهای سیاست خارجی خود را بی‌مسئولیت بدانند.

سیاست خارجی نمی‌تواند همزمان چند صدای متعارض داشته باشد و انتظار داشت، طرف مقابل پیام واحدی از ایران دریافت کند. موازی‌کاری، پیام‌های متناقض و اقداماتی که مسیر گفت‌وگو را تضعیف می‌کند، در نهایت از قدرت چانه‌زنی کشور می‌کاهد.

اگر دولت مسئول نتیجه مذاکره است باید از اختیار لازم برای پیشبرد آن نیز برخوردار باشد؛ و اگر اختیار در جای دیگری است، مسئولیت پیامدهای تصمیم‌ها را نمی‌توان صرفاً بر دوش دولت گذاشت. حمایت از دیپلماسی نیز نباید به تعارف‌های سیاسی یا بیانی‌های کلی محدود شود. این حمایت باید در عمل، در هماهنگی نهادها، پرهیز از اقدامات تش‌زا و فراهم کردن امکان پیگیری مؤثر حقوق و منافع ملی دیده شود.

ادامه در صفحه ۲



سیدحسین مرعشی

دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران:

دچار آرمان‌گرایی غیرواقع‌بینانه شده‌ایم

برای سیدحسین مرعشی، مسئله امروز ایران فقط جنگ یا صلح نیست؛ مسئله اصلی، «نحوه اداره کشور» است. دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران در گفت‌وگویی مفصل با وب‌سایت «پانوراما» از نقطه‌ای سخن می‌گوید که به تعبیر او ایران از آن عبور کرده اما هنوز نتوانسته معنای آن را برای آینده روشن کند؛ وضعیتی که در آن میدان‌های نظامی، دیپلماسی و اقتصاد هرکدام در جزیره‌ای جداگانه تصمیم می‌گیرند و حاصل، نه جنگی تمام‌عیار است و نه صلحی پایدار. مرعشی از جنگ و توافق اسلام‌آباد تا پراکندگی تصمیم‌گیری، اصلاحات سیاسی و ضرورت دستیابی به رشد اقتصادی ۱۰ درصدی سخن می‌گوید و بر این باور است که عبور از این وضعیت تعلیق نیازمند پیوند میدان، دیپلماسی، سیاست داخلی و اقتصاد در یک مرکز تصمیم‌گیری واحد است. مرعشی بحث‌اش را با اشاره به جنگ آغاز می‌کند؛ در روایت او، ایران در جنگ نخست، توانست با جایگزینی سریع فرماندهان و پذیرش آتش‌پس از فرسایشی شدن جنگ جلوگیری کند. اما جنگ دوم، به گفته او، ضربه‌ای متفاوت داشت: شهادت رهبری. با این حال مرعشی تأکید می‌کند که ساختار جمهوری اسلامی توانست «استحکام و بنیان‌های قوی» خود را نشان دهد و در نهایت آتش‌پس شکل گرفت. اما آنچه برای او اهمیت بیشتری دارد، اتفاقی است که پس از جنگ رخ داد؛ توافق اسلام‌آباد. مرعشی توافق ۱۴ ماده‌ای را نقطه اوج توان ایران می‌داند؛ توافقی که از نگاه او نه صرفاً محصول دیپلماسی بلکه حاصل کنار هم قرار گرفتن میدان، جامعه و مذاکره بود. او می‌گوید: «توافق اسلام‌آباد اوج موفقیت ایران بود؛ هم پشتوانه میدان را داشت، هم پشتوانه مردم را و هم دیپلماسی قوی ایران را به رخ کشید ولی چه اشتباهاتی که آمریکایی‌ها کردند و چه اشتباهاتی که از سوی ایران انجام شد، شرایط را مبهم کرد».

از اوج توافق تا وضعیت تعلیق

مرعشی در توضیح شرایط فعلی، توافق اسلام‌آباد را همچنان گزینۀ مطلوب ایران معرفی می‌کند و در مقابل معتقد است، طرف آمریکایی تلاش دارد از فشار اقتصادی و محاصره دریایی برای گرفتن امتیازات بیشتر استفاده کند. از نگاه او همین وضعیت سبب شده، ایران تا مدتی نه در جنگ باشد و نه به یک صلح پایدار برسد. او می‌گوید ممکن است در کوتاه‌مدت جنگی در پیش نباشد اما «صلحی هم به‌طور جدی در کار نخواهد بود». این وضعیت از نظر مرعشی هزینه‌های خود را دارد؛ زیرا اقتصاد در شرایط بالاتکلیفی امکان برنامه‌ریزی و بازسازی را از دست می‌دهد. اما بخش مهم‌تر سخنان مرعشی، نقد نحوه تصمیم‌گیری در داخل ایران است.

او می‌گوید: میدان نظامی، دیپلماسی و اداره کشور و اقتصاد نباید سه پرونده جداگانه باشند، اینها یک موضوع‌اند. از نظر من موضوع ایران است، ما میدان، دیپلماسی و اداره کشور و اقتصاد را باید یک‌جا مدیریت می‌کردیم. اینها نباید جزیره‌جزیره شکل بگیرد. باید یک مجموعه واحدی در ذیل شورای عالی امنیت ملی شکل بگیرد که از نظامی‌ها، دیپلمات‌ها و اقتصادداران را دور هم جمع کند». او درباره ضعف شورای عالی امنیت ملی نیز گفت: «بعد از شهادت آقای لاریجانی تقریباً دبیرخانه ضعیف شد. آقای ذوالقدر، دوره‌اش کوتاه بود و مطلقاً نتوانست دبیرخانه را دوباره سر جای خودش بیاورد و بتواند نظامی‌ها را از دیپلمات‌ها و اقتصادیان دور هم جمع کند. آقای رضایی که الان مسئولیت پذیرفته، جامعه سیاسی ایران و عامه مردم خیلی خوش‌بین نیستند به ایشان اما جامعه کارشناسی الان خوش‌بین است و فکر می‌کنند آقای رضایی می‌تواند به آن کسری‌ها، اشتباهات، نابسامانی و این جدایی‌ها خاتمه بدهد. ما باید با یک تصمیم منسجم، هماهنگ و قدرتمند جلو برویم و جلوی خسارت‌های بزرگ را بگیریم».

ادامه در صفحه ۶



غلامحسین کرباسچی

دبیرکل پیشین حزب کارگزاران سازندگی ایران:

باید جلوی خسارت‌های جنگ را بگیریم

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل پیشین حزب کارگزاران سازندگی ایران در گفت‌وگویی با «خبرآنلاین» از شرایطی می‌گوید که به اعتقاد او، ادامه آن بدون داشتن یک نقشه روشن، می‌تواند کشور و جامعه را با فرسایش بیشتری روبه‌رو کند. محور حرف‌های او ضرورت «حل مسئله» است؛ مسئله‌ای که از جنگ و تحریم تا اقتصاد، زندگی روزمره مردم، مهاجرت نیروهای متخصص و حتی ساختار دولت را دربرمی‌گیرد. کرباسچی برای توضیح نگاه خود، بارها به تجربه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نقش اکبر هاشمی‌رفسنجانی بازمی‌گردد و معتقد است در مقاطع حساس، مسئولان باید بتوانند تصمیمی که برای منافع کشور ضروری می‌دانند را حتی اگر هزینه سیاسی داشته باشد، اتخاذ کنند. کرباسچی برای توضیح این نگاه به ماجرای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اشاره می‌کند و می‌گوید: «آقای هاشمی از امام درخواست کردند قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شود؛ درحالی که شاید یک هفته قبل از آن، امام بر ادامه جنگ و رد قطعنامه تأکید کرده بودند. اما آقای هاشمی توضیح دادند که شرایط کشور اینطور است و به قول معروف، زانو زدند و عبا را انداختند و گفتند به هر قیمتی باید این قطعنامه را بپذیریم؛ حتی اگر من بپذیرم و شما بعداً من را به‌عنوان خائن محاکمه کنید». کرباسچی می‌گوید، خودش نیز در مقاطع مختلف تلاش کرده چنین نگاهی را به مسئولان منتقل کند. به گفته او، یک‌بار در جلسه‌ای با شهید لاریجانی در شورای عالی امنیت ملی نیز چنین درخواستی را مطرح کرده است: «از ایشان خواهش کردم شما که مورد اعتماد رهبری شهید هستید، بروید از ایشان خواهش کنید و نقش آقای هاشمی را ایفا کنید». پاسخ اما این بوده که «این کارها از من بر نمی‌آید». کرباسچی بعد از نقل این خاطره اضافه می‌کند: «الان هم به نظر من شرایط همین است».

بحث این است که مسئله را حل کنیم

برای کرباسچی اما مسئله امروز الزماً پذیرش یک قطعنامه یا تکرار یک تجربه تاریخی نیست: «بحث این است که مسئله را حل کنیم». او برای توضیح این نگاه، به تعبیری از ابن‌سینا اشاره می‌کند که در سخنرانی‌های امام خمینی (ره) نیز نقل شده بود: «من هیچ‌وقت با گاو در نمی‌افتم برای اینکه گاو شاخ دارد ولی عقل ندارد. بنابراین آدمی که عقل دارد با گاوی که شاخ دارد و عقل ندارد، در نمی‌افتد». کرباسچی معتقد است: «در چنین شرایطی، منافع ملی و مصالح کشور، وضعیت مردم، زندگی مردم هم مطرح است». او مقاومت مردم را انکار نمی‌کند و می‌گوید: «وقتی مسئله کشور و ایران مطرح است، می‌ایستند و تحمل می‌کنند». اما بلافاصله یک سوال را پیش روی مسئولان می‌گذارد: «ولی ما هم به‌عنوان مسئولین اجرایی، بالاخره این تحمل مردم را تا یک حدی باید هم ارزیابی کنیم و هم از آن استفاده کنیم». این «حد» برای کرباسچی همان جایی است که زندگی روزمره مردم زیر فشار قرار می‌گیرد. در نگاه کرباسچی میان «مقاومت» و «زندگی مردم» فاصله‌ای وجود ندارد. او می‌گوید: «مسئولیتی که مردم انتخاب کرده‌اند، اصل مسئله‌شان باید زندگی مردم باشد. اصل مقاومت ملت را وقتی می‌خواهیم پایدار کنیم، این است که مردم بتوانند باشند تا پایداری داشته باشند». او در برابر این دیدگاه که راه‌حل، ادامه جنگ است، یک سوال مشخص دارد: «خب چه طرحی دارند؟ یعنی برویم بجنگیم، بعد چه بشود؟» و اضافه می‌کند: «یک کسی ممکن است که خودش شهادت‌طلب باشد، ولی این نمی‌تواند ملت را، ۹۰ میلیون آدم را، به شهادت برساند». از نظر او، مسئولیت دولت دقیقاً همین‌جاست: «کسی که مسئول است، به‌عنوان مدیر اجرایی کشور، باید زندگی مردم را اداره کند».

ادامه در صفحه ۲



سال نهم شماره ۲۳۳۷
یک‌شنبه ۵ مهر ۱۴۰۵

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

سیاست

جنبال همه‌پرسی

تجمع تندروها مقابل منزل حسن روحانی
و توضیحات او درباره سخنرانی اخیرش



گروه سیاسی: چند روز پس از تجمع شماری از معترضان مقابل منزل حسن روحانی، رئیس‌دولت‌های یازدهم و دوازدهم و سر دادن شعارهای توهین‌آمیز علیه او، محمد خاتمی و محمدجواد ظریف، رئیس‌جمهور پیشین در واکنش به حاشیه‌های ایجاد شده درباره اظهارات اخیرش، تأکید کرد که سخنی از برگزاری رفراندوم یا همه‌پرسی برای دفاع در برابر تجاوز به میان نیاورده است. او گفت: «اصلاً من نه کلمه رفراندوم را گفتم و نه کلمه همه‌پرسی را». روحانی در دیدار با جمعی از سفیران، استادان و صاحب‌نظران سیاست خارجی، تصریح کرد: «ایران آغازگر جنگ نبوده» و «وقتی به ما تجاوز بشود ما باید دفاع کنیم. اینکه جزو بدبهیات اولیه است».

رئیس‌جمهور پیشین توضیح داد که منظور او ضرورت برخورداری از «بشتوانه ملی» برای «اهداف ملی» بوده است، نه تصمیم‌گیری درباره اصل دفاع در برابر تجاوز. او در ادامه تأکید کرد که مردم باید نسبت به اهداف بلندمدت کشور آگاهی داشته باشند و دیدگاه آنان نیز در تصمیمات ملی مورد توجه قرار گیرد. روحانی همچنین اختلاف‌نظر را با وحدت ملی متفاوت دانست و گفت: «ما دنبال وحدت ملی هستیم اما دنبال یکسانی نظر هم نیستیم».

روحانی در بخش دیگری از سخنان خود به نحوه برخورد با اختلافات سیاسی پرداخت و با استناد به سخن امام علی(ع) در جنگ صفین نسبت به ناسزاگویی و تخریب مخالفان انتقاد و تصریح کرد که اختلاف سیاسی نباید به ناسزاگویی، تحریف سخنان یا تحریک دیگران علیه افراد منجر شود. روحانی در ادامه با بیان اینکه «ما وسط بحران هستیم و هنوز از جنگ خارج نشدیم» تأکید کرد که پایان درگیری نظامی زمانی می‌تواند دستاورد محسوب شود که احتمال آغاز دوباره جنگ کاهش پیدا کند. او گفت تصمیم درباره ادامه یا توقف درگیری باید با سنجش سود و زیان آن برای کشور همراه باشد و هدف، رسیدن از «ترتیبات میدان» به «ترتیبات پایدار سیاسی» باشد. روحانی همچنین تأکید کرد که ایران باید پس از پایان درگیری از «فضای جنگ» خارج شود چراکه تداوم ناامنی و بحران، سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی و زندگی مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

روحانی با اشاره به تجربه پرونده هسته‌ای در سال ۱۳۸۲ و با اشاره به تجربه جنگ‌های اخیر گفت این تجربه نباید موجب کنار گذاشتن مذاکره و دیپلماسی شود: «ما هیچ‌وقت نباید یک پایه قدرت خودمان را کنار بگذاریم». او در ادامه تأکید کرد که بازدارندگی تنها به توان نظامی محدود نیست و اقتصاد، دیپلماسی، موقعیت جغرافیایی، پدافند غیرعامل و سرمایه اجتماعی نیز در شکل‌گیری «بازدارندگی ملی» نقش دارند.

روحانی در بخش دیگری از سخنان خود به تنگه هرمز پرداخت و از ضرورت تبدیل ظرفیت ژئوپلیتیکی این آبراه به یک مزیت اقتصادی سخن گفت. او پیشنهاد کرد: «هرمز تبدیل بشود از یک اهرم در زمان جنگ و بحران به یک اهرم برای وابستگی متقابل». به گفته روحانی، اهمیت هرمز برای امنیت انرژی و کشتیرانی می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش سرمایه‌گذاری، تجارت، انتقال فناوری و گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه، آسیا و اروپا باشد.

روحانی در پایان، کاهش هزینه روابط خارجی، تقویت مناسبات با همسایگان و جذب سرمایه و فناوری را از اولویت‌های دوران پس از بحران دانست و تأکید کرد قدرت نظامی، دیپلماسی، اقتصاد، جغرافیا و مردم باید در کنار یکدیگر به قدرت ملی ایران تبدیل شوند.

ادامه از صفحه یک

باید جلوی خسارت‌های جنگ را بگیریم



منشأ یک رابطه باشد». وقتی از کرباسچی خواسته می‌شود عملکرد دو ساله دولت را در یک تیتیر خلاصه کند، پاسخ او کوتاه است: «دولت بسیار دلسوز و تلاشگر اما بدون نتیجه».

باید تهور و شجاعت در مدیریت داشته باشیم

در نهایت، کرباسچی بار دیگر به ضرورت تصمیم‌گیری بازمی‌گردد. او می‌گوید: «آقای پزشکیان به‌عنوان مسئول زندگی جاری کشور و مردم، وقتی به این تفاهم‌نامه اعتقاد دارد باید به هر شکلی که می‌تواند از وفای و تدبیر درست استفاده کند». کرباسچی تأکید می‌کند: «در برخی مقاطع باید تحول ایجاد شود و در بعضی جاها باید تهور و جرأت را داشته باشیم که اقدام کنیم». او حتی به جمله‌ای از پزشکیان درباره توصیه رهبری پیشین اشاره می‌کند: «ایشان هم می‌گویند که من در گذشته، زمانی که رهبری شهید بودند، خدمت ایشان عرض کردم و ایشان گفتند «بروید مسئله را حل کنید» من فکر نمی‌کنم امروز هم رهبری مخالف حل مسئله باشند. مقداری

تهور و شجاعت در مدیریت هم مهم است».

کرباسچی در پایان بر اهمیت تصمیم‌گیری در زمان مناسب تأکید می‌کند و با اشاره به آیه «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» می‌گوید: «خیلی از کارهایی که می‌شود در یک مقطعی آدم بکند بعد باید بنشیند، حسرتش را بخورد» و در نهایت تمام حرفش را در چند جمله خلاصه می‌کند: «من [اگر جای پزشکیان بودم] تلاش می‌کردم مسئله را حل کنم؛ به هر شکلی. هزینه‌اش را هم می‌دادم» و وقتی بحث استیضاح به‌عنوان هزینه چنین تصمیمی مطرح می‌شود، می‌گوید: «خب استیضاح کنند؛ چه می‌شود؟ اگر مردم مسائل‌شان حل شود». او ادامه می‌دهد: «این همه آدم‌هایی که ما در جبهه برای حفظ استقلال کشور، برای حفظ آبروی کشور، این بچه‌هایی که شهید شدند، دادیم؛ یا این فرماندهان و بالاخره همه اینها برای این شهید شدند که منافع ملی و مردم حفظ بشود. حالا اگر ما بتوانیم منافع ملی را حفظ کنیم خب هزینه‌اش را هم تحمل کنیم؛ چه اشکالی دارد؟»

دولت بسیار دلسوز و تلاشگر اما بدون نتیجه

در بخش دیگری از گفت‌وگو، کرباسچی به دولت و شعار «وفای» می‌رسد. او معتقد است که وفای نباید به هدفی مستقل تبدیل شود. کرباسچی می‌گوید: «باید برای منافع ملی این وفای را ابزار قرار دهند. نه اینکه برای رسیدن به منافع ملی، وفای را ابزار قرار بدهند» سپس دقیق‌تر توضیح می‌دهد: «اینکه بگوئیم شعار وفای به‌هم نخورد، درست نیست. وفای وسیله‌ای است برای اینکه دولت و سیستم اجرایی بتوانند، منافع ملی و زندگی مردم را اداره کنند». او معتقد است، دولت باید از ظرفیت‌های موجود در ساختار تصمیم‌گیری استفاده کند و درباره وضعیت اقتصادی کشور و زندگی و روحیه مردم بدون تعارف حرف بزند. کرباسچی از تجربه شورای عالی امنیت ملی نیز به‌عنوان نمونه‌ای برای این رویکرد یاد می‌کند و می‌گوید: «اینکه آقای پزشکیان در شورای عالی امنیت ملی که همه‌شان هم دولتی نیستند، توانسته برای تفاهم‌نامه ۱۱ رأی از ۱۲ رأی را بگیرد، تدبیر درستی بوده است. این تدبیر باید ادامه پیدا کند». او درباره شرایط دولت نیز معتقد است، فشارهای موجود را باید در نظر گرفت: «ایشان در شرایطی مسئولیت را به‌عهده گرفته که هم از لحاظ داخلی، مشکلات انباشته فراوانی داشتیم، هم اقتصادی، هم فنی و هم از لحاظ نیروی انسانی».

اما در نقد ساختار دولت معتقد است: «برخلاف آنچه که قبل‌تر تلاش می‌شد که دولت کوچک بشود این دولت تبدیل به یک دولت بسیار بزرگ و سنگین‌وزن شده است». او مثالش را از ساختارهای رسانه‌ای و روابط عمومی دستگاه‌ها آغاز می‌کند: «شما ۶۰ نفر آدم جمع می‌کنید به اسم یک پایگاه خبری. عین همین را در وزارت اقتصاد و دارایی مثلاً ۶۰، ۷۰ نفر آدم می‌گذارید مثلاً در روابط عمومی. اینها همه باید جمع شود» و در نهایت تأکید می‌کند: «تمام درآمد کشور صرف حقوق و مزایای این دولت سنگین و بدون خاصیت می‌شود». او همچنین هشدار می‌دهد که «هرکدام از این پست‌های دولتی و هرکدام از این اتاق‌هایی که شما در آن می‌نشینید، می‌تواند منشأ یک فساد باشد، می‌تواند منشأ یک رانت باشد، می‌تواند

باید مکمل یکدیگر باشند؛ یکی برای بازدارندگی و حفاظت از کشور و دیگری برای کاهش تنش، حل‌وفصل اختلافات و فراهم کردن زمینه صلح پایدار.

آزمون واقعی اکنون این است که آیا اراده اعلام شده برای گفت‌وگو از اختیار و حمایت لازم برخوردار خواهد شد؟ آیا نهادهای مسئول از موازی‌کاری و ارسال پیام‌های متعارض پرهیز خواهند کرد؟ و آیا انسجام ملی از یک شعار سیاسی به واقعیتی مبتنی بر اعتماد، مشارکت و احترام به حقوق مردم تبدیل خواهد شد؟

مردم ایران هزینه‌های سنگین تهدید، تحریم و جنگ را پرداخته‌اند. اکنون حق دارند، نتیجه تاب‌آوری خود را در امنیت پایدار، کاهش فشارها و بهبود زندگی‌شان ببینند. مسئولیت تصمیم‌گیران فقط ایستادگی در برابر فشار خارجی نیست؛ مسئولیت اصلی، تبدیل این ایستادگی به دستاوردی ملموس برای مردم و پاسخگویی در برابر پیامدهای تصمیم‌هاست.

تصمیم‌گیران کاهش یابد، پشتوانه اجتماعی کشور در عرصه خارجی نیز افزایش خواهد یافت. نمی‌توان در بیرون از مرزها خواهان احترام به حقوق ملت ایران بود اما در داخل، صدای بخش‌هایی از همین ملت را نادیده گرفت.

آزمون تهران

اکنون زمان تبدیل مواضع اعلام شده در نیویورک به اقدام عملی است؛ استفاده مؤثر از ظرفیت سازمان ملل و کشورهای منطقه، بهره‌گیری از فضای ایجاد شده در پی واکنش جمعی کشورها به سیاست‌های تانیاهاو، پیگیری حقوق ایران از مجاری حقوقی و بین‌المللی، جلوگیری از اقدامات تنش‌زا و فراهم کردن زمینه گفت‌وگوهای برابر، مستقیم و نتیجه‌بخش. مذاکره نه تسلیم است و نه تضمین موفقیت؛ همان‌گونه که مقاومت نیز بدون راهبرد سیاسی و دیپلماتیک به‌تهایی تضمین‌کننده امنیت پایدار نیست. توان دفاعی و دیپلماسی

ادامه یادداشت روز

از تاب‌آوری تا دستاورد

پشتوانه داخلی سیاست خارجی

در کنار اختیار دولت و هماهنگی نهادی، مسئله مهم دیگری نیز وجود دارد: انسجام ملی. قدرت کشور تنها به توان نظامی و ابزارهای دیپلماتیک محدود نیست. اعتماد عمومی، همراهی مردم و احساس مشارکت آنان در سرنوشت کشور نیز از ارکان قدرت ملی است.

انسجام ملی با یکدست‌سازی جامعه، حذف صداهای منتقد یا نادیده گرفتن مطالبات مردم به‌دست نمی‌آید. انسجام محصول به‌رسمیت شناختن تکت، شنیدن نقدها، رعایت حقوق شهروندان و ایجاد اعتماد میان جامعه و تصمیم‌گیران است.

دفاع از منافع ملی، نه متعلق به یک دولت است و نه در انحصار یک جریان سیاسی. این مسئولیتی ملی و مشترک است که تحقق آن به همراهی همه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور نیاز دارد. هر اندازه فاصله میان مردم و

شکاف قدرت‌ها

نگاهی به سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل



زینب اسماعیلی

روزنامه‌نگار

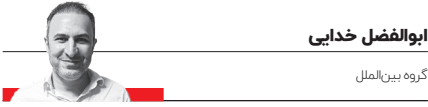
هر سال، هم‌زمان با برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سخنرانی رئیس‌جمهوری ایالات متحده در جایگاه دومین سخنران یکی از رویدادهای مورد توجه رسانه‌ها و دولت‌های جهان است. اما سخنرانی امسال او بیش از آنکه صرفاً تبیین‌کننده یک دستورکار دیپلماتیک باشد، بخش قابل‌توجهی به دفاع از عملکرد دولت او و نمایش قدرت آمریکا اختصاص یافت.

ترامپ در این سخنرانی پس از اشاره به امکان توافق با ایران، گفت در غیر این صورت با یک انتخاب مواجه است: «ناپود کردن جمهوری اسلامی» سپس از امکان انجام سریع آن سخن گفت. فارغ از اختلافات سیاسی میان تهران و واشنگتن و فارغ از ارزیابی هر دو طرف از برنامه هسته‌ای ایران، مسئله اینجاست: آیا تهدید به نابودی یک نظام سیاسی از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل با روح و اصول حاکم بر منشور این سازمان سازگار است؟ تردیدی نیست که چنین

دیپلماسی

۴۷۰ روز بعد

نگاهی به تغییر رویکرد اکونومیست به تحولات ایران و خاورمیانه



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

یک جلد پر سرصدا ایران را در کانون توجه قرار داد؛ پرچم پاره ایران را تیتَر «این ماجرا چگونه به پایان خواهد رسید؟» جلد دیگر یک سال و چند ماه بعد جهت دوربین را تغییر داده است: «وقتی آمریکا کنار می‌کشد». اگر این دو جلد را کنار هم بگذاریم، گویی اکونومیست فاصله میان دو لحظه متفاوت در خاورمیانه را به تصویر کشیده است؛ لحظه نخست، زمانی که آمریکا و اسرائیل در جریان جنگ ۱۲ روزه با حمله به ایران در پی تغییر موازنه و ضربه زدن به ساختار قدرت در تهران بودند و لحظه دوم، زمانی که آمریکا پس از ورود مستقیم به جنگ، خود را در منطقه‌ای می‌بیند که راه آسانی برای خروج از آن ندارد. این تقابل در دو گزارش اکونومیست نیز دیده می‌شود. گزارش نخست درباره این است که جنگ ایران و اسرائیل چگونه می‌تواند آینده جمهوری اسلامی، اسرائیل و نظم امنیتی خاورمیانه را تغییر دهد. گزارش دوم که به‌تازگی منتشر شده

یک گام جلوتر می‌رود و مسئله را از سرنوشت ایران به سرنوشت آمریکا منتقل می‌کند: قدرتی که برای تغییر نظم منطقه وارد میدان شد، اکنون با جنگی روبه‌روست که به نوشته اکونومیست می‌تواند به عقب‌نشینی خود این قدرت از نقش هژمونیکش در خاورمیانه منجر شود.

از ضربه به ایران تا پرسش درباره پایان جنگ

اکونومیست در گزارش نخست، جنگ ایران و اسرائیل را یک درگیری محدود میان دو کشور نمی‌داند. از نگاه این نشریه، حمله اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ نتیجه رونندی بود که طی ۲۰ ماه پس از حمله حماس به اسرائیل شکل گرفت؛ دوره‌ای که اسرائیل در غزه، لبنان، سوریه و یمن با نیروها و گروه‌های نزدیک به ایران درگیر شد. در این روایت، جنگ می‌تواند همانند جنگ‌های عربی-اسرائیلی بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ ساختار سیاسی و امنیتی خاورمیانه را تغییر دهد. اما پرسش اصلی این است که آیا نخستین جنگ مستقیم ایران و اسرائیل، آخرین جنگ خواهد بود یا آغاز دوره‌ای از جنگ‌های متوالی؟ اکونومیست دو مسیر را پیش روی منطقه قرار می‌دهد: پایان جنگ و حرکت به سمت نظم جدید، توسعه اقتصادی و کاهش درگیری‌ها؛ یا تبدیل جنگ فعلی به نخستین مرحله از مجموعه‌ای از جنگ‌های ایران و اسرائیل که می‌تواند خاورمیانه را برای سال‌ها یا حتی دهه‌ها درگیر خشونت کند.

چرا اسرائیل حمله کرد؟

اکونومیست سه انگیزه اصلی برای تصمیم بنیامین نتانیاهو

ادیپاتی با اصولی که سازمان ملل برای تقویت آنها شکل گرفته، سازگاری ندارد. این مسئله زمانی حساس‌تر می‌شود که سخنان رئیس‌جمهوری آمریکا را در کنار تجربه ماه‌های گذشته قرار دهیم. حمله به مدرسه «شجره طیبه» در میناب و کشته شدن ۱۶۸ کودک و معلم و کارکنان مدرسه یکی از تراژیک‌ترین وقایع جنگ امسال بود. در لamerد نیز حمله‌ای با استفاده از موشک‌های حامل تعداد بسیار زیادی ساچمه و ترکش صورت گرفت که به کشته و زخمی شدن غیرنظامیان انجامید. بر همین اساس مسئله اصلی این است که در جهانی که کودکان در مدرسه، غیرنظامیان در خانه و مردم عادی در شهرها قربانی جنگ می‌شوند، زبان تهدید و نمایش قدرت تا کجا می‌تواند، جایگزین زبان دیپلماسی شود؟ از همین منظر، تشویق و کف زدن برخی از حاضران هنگام سخنرانی دونالد ترامپ در مجمع عمومی نیز پرسش‌برانگیز می‌شود. البته کف زدن در یک نشست سیاسی الزاماً به‌معنای تأیید همه محتوای یک سخنرانی نیست و گاه بخشی از مناسبات دیپلماتیک، سیاسی یا حتی تشریفاتی است. اما هنگامی که سخن از جنگ، تهدید نظامی و سرنوشت میلیون‌ها انسان در میان است، فاصله میان «تشریفات سیاسی» و «مسئولیت

مطرح می‌کند. نخست: برنامه هسته‌ای ایران و نگرانی اسرائیل از اینکه تهران در مسیر تبدیل توانایی هسته‌ای خود به سلاح واقعی قرار گرفته باشد. دوم؛ وضعیت پدافند هوایی ایران. اسرائیل پیش‌تر توانسته بود، بخش‌هایی از شبکه پدافندی ایران را آسیب بزند و از نگاه تل‌آویو این وضعیت فرصتی برای حمله ایجاد کرده بود؛ پیش از آنکه ایران سامانه‌های خود را بازسازی کند. سوم؛ نگرانی از توافق احتمالی دونالد ترامپ با تهران بود. به نوشته اکونومیست، نتانیاهو نگران بود رئیس‌جمهور آمریکا به توافقی برسد که برنامه هسته‌ای ایران را محدود کند اما به‌طور کامل از بین نبرد. بنابراین یکی از محاسبات اسرائیل، اقدام پیش از شکل‌گیری چنین توافقی بود. اما در همان گزارش یک هشدار مهم وجود دارد: جنگ را نمی‌توان فقط با تعداد اهداف نابود شده سنجید؛ باید دید پس از نابودی آنها چه چیزی شکل می‌گیرد.

جایی که جنگ به هر می‌رسد

همین پرسش، بحث را از ایران و اسرائیل فراتر می‌برد. اکونومیست می‌گوید، آینده جنگ به‌توان دو طرف برای ادامه درگیری



و تحمل هزینه‌های جنگ مستقیم از راه دور بستگی دارد اما خطر بزرگ‌تر، گسترش جنگ به کشورهای خلیج فارس است. حمله به پایگاه‌های آمریکا در بحرین و قطر، حمله به زیرساخت‌های نفتی عربستان، حمله به کشورهای عرب منطقه و بستن یا مختل کردن تگه هرمز از جمله سناریوهایی است که در گزارش مطرح می‌شود که همگی در جنگ ۴۰ روزه اتفاق افتادند. اما در گزارش دوم همین جنگ از زاویه‌ای کاملاً متفاوت دیده می‌شود.

مقاله متفاوت دوم

اگر گزارش اول درباره این بود که حمله به ایران چه آینده‌ای برای تهران و منطقه رقم می‌زند، گزارش دوم درباره این است که مداخله آمریکا در نهایت چه آینده‌ای برای خود آمریکا رقم خواهد زد. اکونومیست می‌نویسد، آمریکا در خاورمیانه گرفتار

اخلاقی» اهمیت پیدا می‌کند. شاید پرسش اصلی این نباشد که چرا برخی در سالن کف زدن، پرسش مهم‌تر این است که آیا قدرت، آنقدر تعیین‌کننده شده که قواعدی که برای مهار قدرت ساخته‌ایم را در لحظات حساس به حاشیه براند؟ این پرسش تنها متوجه آمریکا نیست.

سازمان ملل زمانی می‌تواند اعتبار خود را حفظ کند که قواعد آن برای قدرتمندان و ضعیف‌ترها تا حد امکان یکسان باشد. اگر تهدید به جنگ، اشغال، حمله به غیرنظامیان یا بی‌اعتنایی به حقوق بین‌الملل، بسته به اینکه از سوی چه کشوری صورت گرفته است با واکنش‌های متفاوت مواجه شود، اعتماد به نظم چندجانبه تضعیف خواهد شد. نمونه دیگری از همین بحران اعتماد را می‌توان در ماجرای حضور فلسطین در مجمع عمومی امسال دید. مجمع عمومی در ۱۷ سپتامبر قطعنامه‌ای تصویب کرد که به رئیس حکومت خودگردان فلسطین اجازه می‌داد به دلیل ناتوانی در حضور فیزیکی، سخنرانی‌اش را به‌صورت ضبط‌شده، ارائه کند. این قطعنامه با ۱۵۲ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب شد. چند روز بعد نیز هنگام سخنرانی بنیامین نتانیاهو، ده‌ها هیأت دیپلماتیک در اعتراض، سالن را ترک

شده و راه آسانی برای خروج از جنگ با ایران ندارد. اما به باور مجله، فارغ از اینکه جنگ چگونه پایان یابد این درگیری می‌تواند، لحظه‌ای باشد که آمریکا از منطقه عقب می‌نشیند و سرانجام از هژمونی خود بر خاورمیانه دست می‌کشد. این همان نقطه‌ای است که دو جلد به یکدیگر متصل می‌شوند. در جلد نخست، سوال این بود که با ایران چه خواهد شد؛ در جلد دوم، سوال این است که پس از این جنگ با آمریکا چه خواهد شد. اکونومیست این تحول را تاریخی می‌داند و می‌نویسد برای نخستین‌بار از زمانی که قدرت‌های بزرگ یک قرن پیش امپراتوری عثمانی را قطعه‌قطعه کردند ممکن است، نظم فراگیر خاورمیانه دیگر از بیرون بر منطقه تحمیل نشود.

پارادوکس جنگ

اینجاست که تقابل دو جلد معنا پیدا می‌کند. در تصویر نخست، تمرکز بر کشوری است که قرار بود زیر فشار جنگ، حملات و تحریم‌ها تغییر کند. اما در تصویر دوم، کشوری که پیش از همه درگیر پیامدهای نظم منطقه‌ای شده، خود آمریکا است. اکونومیست برای این برداشت به نشانه‌هایی اشاره می‌کند. یکی از آنها خودداری آمریکا از پیوستن به عربستان سعودی برای حمله به حوثی‌های یمن است. به نوشته مجله، آمریکا به‌جای همراهی با ریاض، پشت سر سعودی‌ها با حوثی‌ها مذاکره کرد تا کشتی‌های آمریکایی از حمله در امان بمانند. از نگاه اکونومیست این اتفاق شاید در ظاهر کوچک باشد اما پیام سیاسی آن بزرگ است. ابرقدرتی که با یک گروه شورشی مذاکره می‌کند نشان می‌دهد که می‌خواهد، تعهدات خود را کاهش دهد. مجله سپس تصویری بزرگ‌تر ارائه می‌کند: پس از سه جنگ، عملیات‌های مخفی بی‌شمار و دوره‌های ظاهرآ بی‌پایان دیپلماسی، تلاش آمریکا برای تحمیل طرح‌های خود بر منطقه به پایان مسیر رسیده است.

در روایت دوم، ایران نیز از میدان خارج نشده است. اکونومیست می‌نویسد، تهران تلاش خواهد کرد با کنترل تگه هرمز و فشار بر کشورهای خلیج فارس، امتیاز و درآمد به‌دست آورد و برای بازسازی نیروهای وابسته خود در خارج تلاش کند. حتی احتمال از سرگیری فعالیت برای ساخت سلاح هسته‌ای نیز مطرح شده است؛ اقدامی که به نوشته مجله همچنان خط قرمز آمریکا خواهد بود. در نتیجه، دو جلد اکونومیست را می‌توان همچون دو قاب از یک داستان دید: در قاب نخست، آمریکا و اسرائیل به دنبال تغییر معادله ایران‌اند؛ در قاب دوم، آمریکا پس از ورود عمیق‌تر به همان معادله با مسئله خروج خود مواجه شده است. جلد اول درباره این است که جنگ با ایران چگونه پایان خواهد یافت؛ جلد دوم درباره این است که آیا پایان این جنگ، آغاز پایان نقش آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط بر خاورمیانه خواهد بود.

کردند و نخست‌وزیر خشمگین رژیم اسرائیل کسانی که سالن را ترک کردند را «بزدل» خواند. این تصاویر را می‌توان از زوایای مختلف سیاسی تفسیر کرد اما یک معنای روشن نیز دارد: مجمع عمومی سازمان ملل دیگر صرفاً محل شنیدن سخنرانی‌ها نیست و به صحنه‌ای برای نمایش شکاف عمیق میان قدرت، حقوق، اخلاق و مشروعیت نیز تبدیل شده است. شاید به همین دلیل است که امروز پرسش از آینده سازمان ملل، پرسشی درباره یک ساختمان در منهنن نیست. مسئله، آینده ایده‌ای است که پشت این ساختمان قرار دارد؛ اینکه اختلافات کشورها، هرقدر هم عمیق، باید در نهایت در چارچوب قواعد مشترک، گفت‌وگو و حقوق بین‌الملل مدیریت شوند. اگر سازمان ملل نتواند همین اصل ساده را در برابر قدرت‌های بزرگ و کوچک حفظ کند، بحران اصلی فقط تضعیف یک سازمان بین‌المللی نخواهد بود. مسئله، تضعیف این تصور خواهد بود که جهان می‌تواند برای مهار قدرت، قواعدی مشترک داشته باشد. شاید امروز بیش از همیشه باید پرسید: اگر قرار باشد در نهایت قدرت تعیین کند چه کسی حق دارد دیگری را تهدید کند، چه کسی حق دارد، جنگ را آغاز کند و چه کسی باید سکوت کند پس سازمان ملل برای چه بنا نهاده شده است؟

خاورمیانه

پاسخ اردوغان به نتانیاهو

نقاب از چهره اشغالگر برمی‌داریم

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه طی سخنانی در «نمایشگاه بین‌المللی تجاری موسیاد اکسیو و ۲۹مین تالار بین‌المللی کسب‌وکار» در مرکز نمایشگاهی استانبول اظهار کرد: «در روزهایی به سر می‌بریم که سیستم جهانی هم از نظر مشروعیت، هم نمایندگی و هم عدالت دچار بن‌بست شده است. به‌ویژه جغرافیایی که کشور ما در مرکز آن قرار دارد، به تعبیری، یک توفان کامل بحران را تجربه می‌کند. برای نخستین‌بار منطق «زورگویی و قدرت‌مداری» این چنین بر روابط بین‌الملل سایه افکنده است». اردوغان افزود: «ما مصمم هستیم، نقاب از چهره ذهنیت اشغالگر صهیونیستی که خود را برگزیده و برتر از همه انسان‌ها می‌داند و فاقد انصاف، وجدان، اخلاقی و اصل است، برداریم. اگر عاملان نسل‌کشی در برابر عدالت پاسخگو نشوند و در برابر قانون و تاریخ مورد بازخواست قرار نگیرند همین وحشی‌گری دوباره تکرار خواهد شد. از این پس نیز اجازه نخواهیم داد، حق پایمال شود و تا جایی که زبان‌مان بچرخد و توان داشته باشیم به بیان حقایق و شنیده شدن صدای مظلومان ادامه خواهیم داد». رئیس‌جمهور ترکیه در ادامه تأکید کرد: «ملت فلسطین تنها و بی‌صاحب نیست. برادران غزه‌ای ما در مسیر حقیقی و عدالت‌خواهی تنها نیستند. ترکیه با موضعی باوجدان، باافتخار، اخلاقی و شجاعانه هم برای مظلومان امیدبخش بوده و هم به سایر کشورها جسارت بخشیده است. جای مجرمان جنگی تریبون سازمان ملل نیست بلکه سالن‌های دادگاه است، جایی که باید پاسخگوی جنایات و خون‌های ریخته‌شده، باشند». اردوغان درحالی این اظهارات را بیان کرد که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در جریان سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل به رئیس‌جمهور ترکیه حمله کرد و او را به‌عنوان «دیکتاتور، مستبد، میزبان حماس، قاتل هزاران غیرنظامی گرد، عامل انکار نسل‌کشی ارمنه، عامل زندانی کردن روزنامه‌نگاران و رهبران مخالف، عامل اشغال غیرقانونی شمال قبرس، عامل خصومت و تشش با یونان» توصیف کرده و به این نیز اشاره کرد که اردوغان به‌دنبال تصرف سوریه است و می‌خواهد به بیت‌المقدس نیز حمله کند.





سال نهم شماره ۲۳۳۷
یک‌شنبه ۵ مهر ۱۴۰۵

کافه

تازه‌های ادب و هنر

گزارش تجسمی

استادان دیار خراسان

برگزاری **بر خط آواز**

با محوریت نکوداشت شجریان و شفیعی کدکنی



رویداد هنری «بر خط آواز» هم‌زمان با زادروز محمدرضا شجریان و در پیشواز زادروز محمدرضا شفیعی کدکنی، با حضور سیدعباس داعی (دبیر رویدادهای جایزهٔ «آینه‌دار دوران»)، احمد مسجدجامعی (وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی)، بابک رضایی (مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، جمعی از هنرمندان، پیش‌کسوتان هنر و مدیران فرهنگی در محوطهٔ مجسمه فردوسی موزهٔ کتاب و میراث مکتوب سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با اجرای زندهٔ نقاشی‌خط‌هایی براساس اشعار شفیعی کدکنی برگزار شد. «بر خط آواز» یکی از رویدادهای مجموعه برنامه‌های «آئین مهر» بود که در چارچوب فعالیت‌های «آینه‌دار دوران» و با محوریت نکوداشت استادان دیار خراسان برگزار شد. این برنامه در فاصله زادروز محمدرضا شجریان در اول مهرماه تا زادروز محمدرضا شفیعی کدکنی در ۱۹ مهرماه ۱۴۰۵ برگزار می‌شود.

محور اصلی «بر خط آواز»، خلق هم‌زمان آثار نقاشی‌خط بر اساس اشعاری از محمدرضا شفیعی کدکنی بود؛ اشعاری که محمدرضا شجریان در آثار خود از آن‌ها بهره برده است. این آثار به‌صورت زنده و در جریان برنامه خلق شدند. پیمان پیروی، باربد یزدانی و غلامحسین الطافی از هنرمندانی بودند که در اجرای زنده نقاشی‌خط مشارکت داشتند. حسین محبوبی، از پیش‌کسوتان هنر نقاشی نیز با خلق یک اثر در این برنامه حضور داشت.

استاد حسین محبوبی برای برنامه «روز تا زادروز فردوسی» در رویداد «آینه‌دار دوران» که تا اول بهمن با همراهی خانهٔ هنرمندان ایران برگزار می‌شود، اثری را اهدا خواهد کرد؛ اثری که ۱۷ مهر و هم‌زمان با برگزاری برنامهٔ هنری «اگر می‌شد صدا را دید» و جایزهٔ تصویرگری از اشعار استاد شفیعی کدکنی، رونمایی خواهد شد. جایزهٔ «آینه‌دار دوران» پس از تصویرگری از آثار استاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی با نگاه به اشعار استاد شفیعی کدکنی برنامه‌ریزی شده و مراسم اهدای جوایز نفرت‌برگزیده این دوره هم‌زمان با زادروز استاد شفیعی کدکنی در گالری خانهٔ اتحادیه برنامه‌ریزی شده است. رونمایی از اثر حسین محبوبی در «اگر می‌شد صدا را دید»، یکی از برنامه‌های مرتبط با سالگرد استاد شجریان در ۱۷ مهر خواهد بود.

دبیر «بر خط آواز» در ادامه این برنامه از افتتاح نمایشگاه آثار خلق‌شده در این رویداد در روز ۱۷ مهر در موزه خوشنویسی ایران خبر داد و گفت: «این نمایشگاه با همراهی خانهٔ موسیقی ایران و مدیریت دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار خواهد شد». در بخش دیگری از «بر خط آواز»، کتابی با موضوع معرفی محمدرضا شجریان به نسل نوجوان معرفی و اهدا شد. بخشی از این کتاب‌ها نیز با همراهی حسین محبوبی برای اهدا به کتاب‌خانه‌های مناطق محروم اختصاص یافت و در پایان برنامه، تعدادی از آثار خوشنویسی خلق‌شده براساس اشعار شفیعی کدکنی به مهمانان اهدا شد.

طرح «آینه‌دار دوران» تلاش دارد که با نمایش تصویرسازی هنرمندان و فرهیختگان مختلف با برداشتی خلاق از آثار ماندگار آن‌ها به معرفی این چهره‌ها بپردازد. این طرح امسال با توجه به صدمین سالگرد ادیب اول نیشابوری و صدمین زادروز احمد دامغانی براساس مناسبت‌های مرتبط با بزرگان خراسان، برنامه‌ریزی‌ها بر معرفی مفاخر این خطه متمرکز شده است. هم‌چنین با اجازه محمدرضا شفیعی کدکنی، اشعار این شاعر برای تصویرگری انتخاب شده و در فاصله زادروز محمدرضا شجریان و محمدرضا شفیعی کدکنی از اول تا هفدهم مهر برنامه‌هایی با عنوان «آئین مهر» برگزار می‌شود. به‌گفتهٔ سیدعباس صالحی، دبیر طرح و جایزهٔ «آینه‌دار دوران» با پیشنهاد خانهٔ هنرمندان ایران قرار است از روز بزرگداشت فردوسی، یعنی ۲۵ اردیبهشت، تا اول بهمن که به‌عنوان زادروز فردوسی اعلام شده، سلسله برنامه‌هایی برگزار شود. بر همین اساس، دو رویداد اصلی با عنوان «آئین مهر» و «آینه هنر» طراحی شده است. رویداد «آینه هنر» به‌طور مشخص با همکاری خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود و قرار است نمایشگاهی در ماه دی، از آثاری با محوریت شاهنامه فردوسی ارائه شود که هماهنگی‌ها با هنرمندان برای آن تقریباً آغاز شده است و نمایشگاه هم‌زمان با زادروز فردوسی در خانهٔ هنرمندان ایران پایان خواهد یافت. همچنین برنامه‌های «آئین مهر» نیز از صدمین سالگرد ادیب اول نیشابوری آغاز شد که در قالب برنامه روز تا زادروز فردوسی ادامه می‌یابد.

زلزله ادبی

حذف رمان **تلیسون اورلین** از فهرست نامزدهای **جایزهٔ گنکور** به‌خاطر اتهام استفاده از هوش مصنوعی

فمینا نیز قرار دارد. این رمان چند روز پیش جایزهٔ بهترین رمان «فساک» را دریافت کرد. این جایزه یکی از جوایز ادبی معتبر و تأثیرگذار در فرانسه است که هر سال در آغاز فصل ادبی پائیز به یک اثر برجسته اعطا می‌شود.

زلزله‌ای برای جهان ادبیات

اتهام استفاده از هوش مصنوعی نخستین‌بار روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر از سوی حسایی ناشناس در شبکه اجتماعی ایکس با نام «Balance ton Claude» مطرح شد؛ نامی که به «کلود»، یکی از دستیارهای هوش مصنوعی متعلق به شرکت آنتروپیک اشاره دارد. این حساب مدعی شده بود رمان «تقریباً به‌طور کامل» با هوش مصنوعی نوشته شده است. این حساب در دفاع از ادعای خود نوشته است: «اما ارتباطی میان هوش مصنوعی و رنگ پوست نمی‌بینیم. آیا باید سکوت می‌کردیم و اجازه می‌دادیم هوش مصنوعی براساس این استدلال که نویسنده رسمی اثر سفیدپوست نیست، جوایز بزرگ ادبی را دریافت کند؟» روز جمعه، ساموئل فیتوسی، نویسنده و ستون‌نویس



تصمیمی برای حفظ اعتبار

آکادمی گنکور روز جمعه اعلام کرد که تصمیم این نهاد برای حذف رمان «یا این بود یا مرگ / C'était ça ou mourir» نوشتهٔ تلیسون اورلین برای حفظ اعتبار و سلامت جایزهٔ «گنکور» و خود این آکادمی بوده است. این آکادمی در توضیح دلیل تصمیم خود اعلام کرد که براساس نتیجهٔ «چندین تحلیل از سوی پژوهش‌گران و روزنامه‌نگاران معتبر»، رمان «یا این بود یا مرگ» به احتمال بسیار زیاد تا حد زیادی محصول هوش مصنوعی است. آکادمی هم‌چنین به «سرقت‌های ادبی که نویسنده در طول زمان مرتکب شده و به‌تازگی آشکار شده‌اند» استناد کرد و افزود، هدفش «ارسال پیامی روشن» و تأکید بر این است که آثاری را که با کمک هوش مصنوعی تولید شده‌اند، تأیید نمی‌کند و به آن‌ها اعتبار نمی‌بخشد.

رمان «یا این بود یا مرگ» که بهار امسال منتشر شد، داستان یک معلم تاریخ و جغرافیا را روایت می‌کند که از کشوری گرفتار خشونت گروه‌های تبهکار می‌گریزد و در مسیر خود از ۱۲ کشور عبور می‌کند تا به کانادا برسد. کتاب که از آثار پرفروش فصل پائیز فرانسه بوده، علاوه بر گنکور در فهرست جوایز مدیسیس و

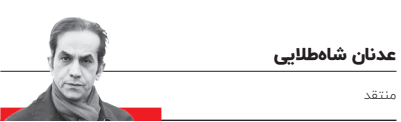
نقد: سینمای ایران

آغوشی برای بی‌خانه‌ها

درباره فیلم «سرزمین فرشته‌ها» و احتمال حضورش در اسکار

زبان سینما می‌آورد.

«بابک خواجه‌پاشا» دوربین‌اش را به میدان جنگ نمی‌فرستد تا فهرستی از ویرانی‌ها را فقط پیش چشم تماشاگرش بگذارد. او جنگ را از جایی دنبال می‌کند که شاید برای فهمیدن معنای آن، از بسیاری از پلان‌های انفجار گو‌یاتر باشد؛ از زندگی کودکانی که دیگر نمی‌دانند خانه کجاست و فردا را باید در کدام نقطه از جهان آغاز کنند. در این داستان «ضحی»، آموزگاری جوان حضور دارد؛ زنی که «سلاف فواخرجی» بازیگر شناخته‌شده سوری، نقش او را بازی می‌کند. حضور او در این فیلم صرفاً انتخاب یک چهره شناخته‌شده از جهان عرب نیست. او با بازیگری‌اش بخشی از فضای انسانی و جغرافیایی داستان را به فیلم می‌آورد. در کنار او، حضور کودکان عرب و ایرانی نیز فقط



عدنان شاه‌طایی

منتقد

فیلم «سرزمین فرشته‌ها» به کارگردانی بابک خواجه‌پاشا، از آن فیلم‌هایی است که موضوع‌اش را نمی‌توان از شکل روایت‌اش جدا کرد. فیلم درباره غزه است. درباره کودکانی در میان جنگ و هزاران خانه مخروبه، بچه‌هایی که خانه و خانواده خود را از دست داده‌اند، و همچنین درباره زنی است که در این آشفتگی، مسئولیت چند کودک بی‌پناه را به‌عهده می‌گیرد و در واقع مادر آنها می‌شود. اما ارزش فیلم فقط در انتخاب چنین موضوعی نیست؛ مسئله مهم‌تر این است که فیلم با این موضوع چه می‌کند و آن را چگونه به

برای ایجاد حال‌وهوای غزه طراحی نشده است. چهره‌ها، زبان‌ها و تفاوت‌های آنها، به ساختار اثر شکل می‌دهند و به قصه اجازه می‌دهند از همان ابتدا، خودش را محدود به یک محیط ایرانی نکند.

این نکته برای فیلمی که قرار است بیرون از ایران دیده شود، اهمیت زیادی دارد. سازندگان می‌توانستند داستان غزه را با گروهی از بازیگران ایرانی بازسازی کنند و با طراحی صحنه و لباس و لهجه، جغرافیای دیگری بسازند. اما «سرزمین فرشته‌ها» آدم‌هایی از همان منطقه را به درون قصه آورده است و اجازه داده تفاوت چهره‌ها و صداها، بخشی از واقعیت فیلم باشد. بنابراین حضور بازیگران عرب یک عنصر تزئینی نیست؛ بخشی از منطق روایی اثر است. در این میان، کودکان مهم‌ترین سرمایه عاطفی فیلم‌اند.

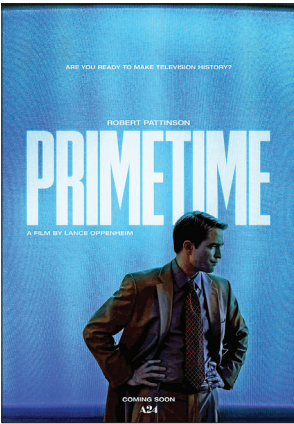




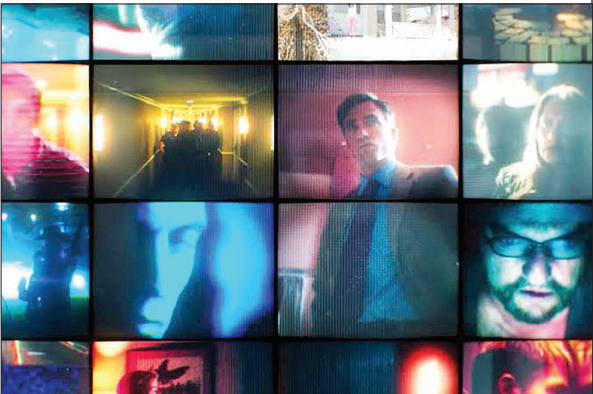
شکار روی آنتن

درباره فیلم «ساعت پربیننده» ساخته لنس اوپنهایم

مردی از لانگ‌بیچ کالیفرنیا برای برقراری رابطه جنسی با کسی آمده که تصور می‌کند دختری ۱۳ساله است. وقتی کریس هنسن، روزنامه‌نگار، وارد می‌شود، دل مرد فرو می‌ریزد. گیر افتاده و زندگی‌اش آنگونه که می‌شناخته، به پایان رسیده است. هنسن از او می‌پرسد به نظرش چه سرنوشتی باید در انتظارش باشد. مرد می‌گوید: «اعدام با صندلی الکتریکی؟» هنسن پاسخ می‌دهد: «نه. برنامه دیت‌لاین ان‌بی‌سی». این صحنه آغاز فیلم «ساعت پربیننده» به کارگردانی لنس اوپنهایم است که این هفته در آمریکا اکران شده و نمایش آن در بریتانیا نیز از دو روز دیگر آغاز می‌شود. فیلم بررسی می‌کند که چگونه یک برنامه خبری تلویزیونی، عملیات‌های دام‌گذاری را به تلویزیونی تماشایی و پرمخاطب تبدیل کرد؛ موضوعی که پرسش‌های اخلاقی فراوانی درباره عدالت، چشم‌چرانی و آمادگی جامعه برای غیرانسانی‌کردن برخی مجرمان به‌منظور کسب سود و سرگرمی ایجاد می‌کند. هنسن پرهیاهو را رابرت پتینسون بازی می‌کند؛ بازیگری که از فیلم‌های اخیرش می‌توان به «بتمن»، «درام» و «اودیسه» اشاره کرد. او جمله‌ای می‌گوید که استدلال اصلی فیلم درباره یک نقطه عطف اجتماعی را در خود دارد: «قبلاً در هر روستایی یک ستون رسوایی بود. حالا در هر اتاق نشیمنی یک تلویزیون هست». اما کریس هنسن واقعی، ۶۷ساله، بدون اینکه فیلم را دیده باشد، آن را «توهین» و «سرق‌ت هویت» خوانده است. در رقابت با «لاست» شبکه ای‌بی‌سی در ساعات پربیننده، «گرفتن شکارچی» از مجموعه «دیت‌لاین ان‌بی‌سی» یکی از برنامه‌های تعیین‌کننده جنگ بر سر مخاطب در تلویزیون آمریکا در اواسط دهه ۲۰۰۰ بود؛ دورانی پیش از سلطه شبکه‌های پخش آنلاین. این برنامه مردانی

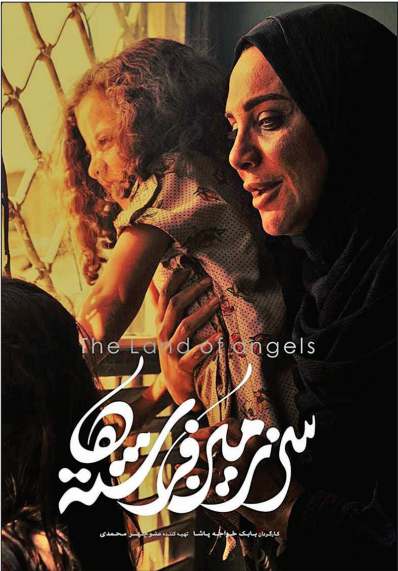


را هدف قرار می‌داد که مظنون به درخواست رابطه جنسی با افراد زیر سن قانونی در اتاق‌های گفت‌وگوی اینترنتی بودند. داوطلبان گروه دیدبان مردمی «پرورتد جاستیس» خود را به‌عنوان کودکان کم‌سن‌وسال جا می‌زدند، با بزرگسالان وارد گفت‌وگو می‌شدند و سپس برای ملاقات در خانه‌هایی جعلی قرار می‌گذاشتند. در آنجا بازیگرانی که نقش نوجوانان فرضی را بازی می‌کردند منتظر می‌مانند. مردان در برابر دوربین با کریس هنسن روبه‌رو می‌شدند، در حالی که مأموران پلیس بیرون ساختمان آماده دستگیری آنها بودند. این فرمول موفقیتی عظیم به همراه داشت. در فصل ۲۰۰۷-۲۰۰۶، «گرفتن شکارچی» به‌طور میانگین حدود هفت میلیون بیننده در هر قسمت داشت و هنسن را به چهره‌ای مشهور تبدیل کرد؛ با جمله معروفی که بعدها امضای او شد: «بفرمایید بنشینید». دیوید اوسیت، کارگردان مستند تحسین‌شده «شکارچیان» محصول ۲۰۲۵ که درباره این برنامه ساخته شده، می‌گوید: «این برنامه کثیف، ترسناک و در عین حال سرگرم‌کننده بود و می‌شد از راه‌های مختلف با اتفاقاتی که می‌افتاد ارتباط برقرار کرد. می‌توانستید خودتان را جای والدین بگذارید، می‌توانستید با کریس هنسن همذات‌پنداری کنید، یا از تماشای بدترین روز زندگی این مردان لذت ببرید؛ همان لذتی که از بازدیداری دیگران به‌دست می‌آید». او ادامه می‌دهد: «حتی در تبلیغات فیلم «ساعت پربیننده» هم می‌توانید این موضوع را ببینید: بخش بزرگی از تبلیغات، بازشر تصاویر قدیمی «گرفتن شکارچی» است. کاملاً مشخص است که این برنامه هنوز روی مردم تأثیر می‌گذارد، چون در نقطه تلاقی ناراحتی و غریزه ابتدایی انسانی قرار دارد. در عمیق‌ترین بخش وجودمان، همه ما تماشاگرانی کنجکاو هستیم و از دیدن ناراحتی دیگران، وقتی خودمان در جایگاهی امن قرار داریم، لذت می‌بریم. این همان چیزی بود که آن برنامه می‌توانست به مردم ارائه دهد». اما در سال ۲۰۰۶ این عملیات به شکلی مرگبار تغییر مسیر داد. بیل کتراد، معاون دادستان شهرستان راک‌وال در ایالت تگزاس، ظاهراً با فردی تماس گرفته بود که خود را پسر ۱۳ساله جا زده بود، اما بعد نظرش را تغییر داد. پس از آنکه او در خانه‌ای که برای عملیات دام‌گذاری در نظر گرفته شده بود حاضر نشد، گروه تصمیم گرفت عملیات پلیسی را در خانه خود او ادامه دهد. کتراد زمانی که نیروهای ویژه پلیس محلی وارد شدند و گروه تلویزیونی نیز بیرون خانه حضور داشت، خودکشی کرد. این اتفاق به طرح یک شکایت قضایی منجر شد که سرانجام خارج از دادگاه حل‌وفصل شد و مجموعه‌ای از تحقیقات روزنامه‌نگارانه را نیز به‌دنبال داشت: ازجمله گزارش‌هایی از برنامه «۲۰/۲۰» شبکه ای‌بی‌سی و مقاله لوک دیت‌ریش، روزنامه‌نگار مجله «اسکوائر». مقاله دیت‌ریش در سال ۲۰۰۷ با عنوان «امشب در دیت‌لاین، این مرد خواهد مرد» بعدها به یکی از منابع اصلی آژون سیننگ برای نگارش فیلم‌نامه «ساعت پربیننده» تبدیل شد. تا سال ۲۰۰۸، «گرفتن شکارچی» لغو شده بود. اما سال‌ها پیش از آن، نهادهای انتظامی محلی در سراسر آمریکا به‌طور بی‌سروصدا با پدیده تازه درخواست رابطه جنسی در اینترنت دست‌وپنجه نرم می‌کردند.



خود تنها یک‌بار برندهٔ این جایزه می‌شود، در این میان، رومن گاری یک استثناست؛ او یک‌بار در سال ۱۹۵۶ برای رمان «ریشه‌های آسمان» و یک‌بار در سال ۱۹۷۵ بابت رمان «زندگی در برابر خود» با نام مستعار امیل آژار برنده شد. جایزهٔ نقدی گنکور، نمادین و تنها معادل ۱۰ یورو است، اما باعث افزایش جدی فروش اثر برنده و سایر آثار نویسنده برگزیده خواهد شد. آلفونس دو شاتوپریان، ژرژدامل، مارسل پروست، آندره مالرو، روبر مرل، سیمون دو بووار، پاتریک مودیانو، مارگريت دوراس، امین معلوف، عتیق رحیمی و لیلا سلیمانی ازجمله نویسندگان شاخص برنده گنکور هستند.

آکادمی گنکور علاوه بر جایزهٔ اصلی خود که هر سال در ماه نوامبر اهدا می‌شود و مهم‌ترین و معتبرترین جایزهٔ ادبی فرانسه به‌شمار می‌آید، جوایز جانبی دیگری نیز دارد: جایزهٔ گنکور برای اولین رمان، جایزهٔ گنکور دبیرستانی‌ها، جایزهٔ گنکور داستان کوتاه، جایزهٔ گنکور شعر، جایزهٔ گنکور زندگی‌نامه‌نویسی و جوایز گنکور به انتخاب برخی کشورها مثل بلژیک، سوئیس، تونس، ایتالیا، رومانی و جایزهٔ گنکور کشورهای خاورمیانه. جایزهٔ گنکور اولین رمان در سال ۲۰۱۷ به رمان «مارکس و عروسک» نوشتهٔ مریم مجیدی، نویسندهٔ ۳۷ساله ایرانی-فرانسوی اهدا شد. این نخستین‌بار بود که یک نویسنده ایرانی فرانسوی‌زبان چنین جایزهٔ معتبری را دریافت می‌کرد.



روایت داستانی مرتبط با جهان عرب، به استفاده صرف از بازیگران ایرانی اکتفا نکرده است. نتیجه فیلمی است که هویت تولید ایرانی خود را حفظ می‌کند، اما از نظر چهره‌ها، زبان و فضای انسانی، جغرافیایی وسیع‌تر را پیدا می‌کند. این ویژگی می‌تواند برای معرفی سینمای ایران در خارج از کشور مهم باشد.

اگرچه میان «شایستگی معرفی به اسکار» و «موفقیت در اسکار» فاصله وجود دارد، اما فیلم دست‌کم دلایل متقن و روشنی برای قرار گرفتن در ایسن بحث دارد. غزه ویران‌شده در این فیلم، فقط یک خبر، یک عنوان سیاسی یا پس‌زمینه‌ای برای داستان نیست، غزه در چهره کودکانی دیده می‌شود که زندگی معمولی‌شان قطع شده و در وجود زنی دیده می‌شود که تصمیم گرفته در میان این گسست، مراقبت از آنها را برعهده بگیرد. شاید همین نگاه، مهم‌ترین امکان این فیلم برای عبور از مرزها باشد؛ فیلم از یک مسئله بسیار مشخص آغاز می‌کند، اما درباره چیزی حرف می‌زند که مخاطب هر جای دنیا می‌تواند آن را بفهمد؛ کودکی که امنیت می‌خواهد و انسانی که حاضر نیست او را تنها بگذارد. این همان نقطه‌ای است که یک فیلم ایرانی می‌تواند بدون ترک هویت، با مخاطب بیرون از ایران هم حرف بزند.

گرفته شده‌است. این ناشر افزود در شرایط کنونی نمی‌تواند اتهام‌ها را تأیید یا رد کند و خواستار آن شد که دربارهٔ این پرونده «شتاب‌زده نتیجه‌گیری نشود». این انتشارات اما پس از چند روز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «ما در کنار تلیسون اورلین ایستاده‌ایم و از خوانندگانی که هم‌چنان اعتماد خود را به او حفظ کرده‌اند، تشکر می‌کنیم». Grasset، ناشر فرانسوی اورلین نیز اعلام کرد هرگونه ادعای مغرضانه درباره استفاده از هوش مصنوعی را محکوم می‌کند و این اتهامات را عمیقاً آزاردهنده برای نویسنده‌ای با کارنامه‌ای استثنایی دانست. این انتشارات در بیانیه خود گفت: «اِتم‌های گراسه در کنار این نویسنده ایستاده‌اند و بار دیگر بر اعتماد کامل خود به او تأکید می‌کنند».

آکادمی گنکور قرار است فهرست دوم و کوتاه‌نامزدهای این جایزه را ۶ اکتبر/۱۴ مهر منتشر کند و برندهٔ جایزه در ۴ نوامبر/۱۳ آبان معرفی خواهد شد.

جایزهٔ گنکور / Prix Goncourt، جایزه‌ای است ادبی که در پی وصیت ادموند دو گنکور، نویسنده، منتقد ادبی، منتقد هنری و ناشر فرانسوی در سال ۱۸۹۶ بنیان گذاشته شد. مجمع ادبی (آکادمی) گنکور به‌طور رسمی در سال ۱۹۰۲ تأسیس شد و نخستین دورهٔ جایزه در روز ۲۱ دسامبر سال ۱۹۰۳ اعطا شد. جایزهٔ گنکور هر ساله نصیب «بهترین کتاب داستانی» می‌شود که طی همان سال منتشر شده باشد. هر نویسنده در زندگی ادبی

تکذیب اورلین و مدافعانش
تلیسون اورلین که برای معرفی کتابش در فرانسه به سر می‌برد، پنج‌شنبه در جشنوارهٔ ادبی مانوسک در جنوب فرانسه گفت آماده است «وقتی همه‌چیز آرام شد» دربارهٔ این موضوع صحبت کند. او افزود احساس می‌کند اکنون اراده‌ای برای «حمله نه فقط به کتاب، بلکه بیش از همه به صدای من و ساکت کردن من» وجود دارد. اورلین این اتهام را ناشی از انگیزه‌های نژادپرستانه دانسته و گفته: «من همیشه عاشق خلق کردن و نوشتن بوده‌ام. اصلاً دلیلی نمی‌بینم که بخواهم از یک ماشین استفاده کنم». این نویسنده به روزنامه «لیبراسیون» گفت که در نگارش این رمان از زبان و ریتم‌های سنتی متعلق به هائیتی و کارائیب استفاده کرده است. او در ادامه گفته: «هرچند از زمان ورود به فرانسه با حملات نژادپرستانه مواجه شدم ولی باز هم انتظار چنین حملاتی را نداشتم. در عین‌حال اگرچه عصبانی هستم ولی غمگین نیستم. من اکنون در حال آماده کردن پرونده‌ای با همکاری ناشرانم در فرانسه و کبک هستم تا ثابت کنم آن‌چه می‌گویم حقیقت دارد».

Éditions du Boréal، ناشر کانادایی رمان اورلین در اولین واکنش به ادعای نوشته شدن رمان اورلین توسط هوش مصنوعی فعالیت‌های تبلیغاتی مربوط به آن را موقتاً متوقف کرد و عنوان کرد این تصمیم برای «تضمین سلامت و رفاه تلیسون اورلین»

آنها قرار نیست وسیله‌ای برای متأثر کردن بیننده فیلم باشند. کودکانی هستند که جنگ، زودتر از موعد آنها را با ترس و فقدان روبه‌رو کرده، اما هنوز نشانه‌هایی از همان دنیای کودکی در رفتارشان باقی مانده است. همین دوگانگی، یکی از جذاب‌ترین نکات فیلم را می‌سازد: کودکان باید در محیطی بزرگ‌سالانه زنده بمانند، درحالی‌که هنوز نیازمند بازی، محبت و امنیت هستند.

«ضحی» نیز در چنین ساختاری، صرفاً یک نجات‌دهنده نیست. او وارد زندگی این کودکان می‌شود، اما خودش هم از همان جهان ناامن بیرون نیامده است. رابطه او با بچه‌ها به‌تدریج شکل دیگری پیدا می‌کند: آنها به ضحی پناه می‌برند و او نیز برای ادامه دادن به حضور آنها نیاز دارد. همین وابستگی متقابل، شخصیت را از قالب آشنای «قهرمان نجات‌بخش» بیرون می‌آورد.

«سلاف فواخرجی» در چنین نقشی با یک خطر جدی روبه‌رو بوده است: تبدیل کردن رنج به بازیگری پرهیجان. اگرچه تمام احساسات ضحی با گریه و فریاد بیان می‌شود، اما نقطه‌قوت بازی او در لحظاتی‌ست که احساسات را کنترل می‌کند. فواخرجی در جشنواره بین‌المللی کازان نیز برای همین نقش، جایزه بهترین بازیگر زن را دریافت کرد؛ جایزه‌ای که در کنار دو جایزه دیگر، یعنی جایزه



دیدگاه: تحلیل اقتصادی

ایران بی نفت

اگر نفت نداشتیم،

اقتصاد ایران چه مسیری را طی می‌کرد؟

فریده اسکندری
گروه اقتصاد

اگر ایران نفت نداشت، امروز کجا ایستاده بود؟ کشوری صنعتی و صادرات‌محور شبیه برخی اقتصادهای شرق آسیا که ناچار شده بود برای تأمین ارز به تولید، تجارت و جذب سرمایه تکیه کند، یا اقتصادی فقیرتر که حتی منابع لازم برای ایجاد زیرساخت، آموزش و صنعت را هم در اختیار نداشت؟

این پرسش وسوسه‌انگیز است اما پاسخ ساده‌ای ندارد. نداشتن نفت نه الزاماً ایران را توسعه‌یافته می‌کرد و نه لزوماً آن را به کشوری شبیه افغانستان تبدیل می‌کرد. نفت یک فرصت بزرگ اقتصادی بود که هم‌زمان شیوه حکمرانی و رابطه دولت و جامعه را نیز تحت‌تأثیر قرار داد.

درآمد نفت در یک قرن گذشته، منابع عظیمی در اختیار دولت ایران گذاشت. بخش مهمی از جاده‌ها، نیروگاه‌ها، سدها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، صنایع بزرگ و زیرساخت‌های کشور با اتکا به همین درآمدها ایجاد شد. بدون نفت احتمالاً سرعت انباشت سرمایه در ایران بسیار کمتر بود و دولت برای تأمین مالی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی با محدودیت بیشتری مواجه می‌شد. بنابراین تصور اینکه حذف نفت خودبه‌خود ایران را ثروتمندتر می‌کرد، مبنای محکمی ندارد.

اما روی دیگر ماجرا این است که نفت یک انتخاب آسان در اختیار دولت گذاشت؛ کسب درآمد بدون نیاز مستقیم به مالیات‌ستانی گسترده از شهروندان و بدون ضرورت ایجاد اقتصادی رقابتی و صادرات‌محور. وقتی بخش بزرگی از ارز کشور از فروش یک منبع طبیعی تأمین می‌شود، فشار برای توسعه صادرات صنعتی، افزایش بهره‌وری، بهبود محیط کسب‌وکار و ایجاد نظام مالیاتی کارآمد کمتر می‌شود. دولت نیز می‌تواند بزرگ‌تر شود، یارانه بیشتری توزیع کند و با درآمد منابع طبیعی بخش قابل‌توجهی از ناکارآمدی‌ها را برای مدتی بپوشاند.

اگر نفت وجود نداشت، دولت ایران ناچار بود برای تأمین هزینه‌هایش بیشتر به مالیات، تولید و تجارت متکی باشد. در چنین اقتصادی، بقای دولت بیش از امروز به رونق فعالیت بخش خصوصی وابسته می‌شد. کمبود ارز نیز می‌توانست، سیاستگذار را وادار کند صادرات غیرنفتی، گردشگری، ترانزیت، کشاورزی رقابتی و صنایع صادراتی را جدی‌تر بگیرد. حتی رابطه دولت و جامعه ممکن بود، متفاوت شود؛ زیرا دولتی که منابع خود را از مالیات شهروندان و بنگاه‌ها تأمین می‌کند معمولاً رابطه مالی مستقیم‌تری با آنها دارد. با این حال از این گزاره نمی‌توان نتیجه گرفت که ایران بدون نفت حتماً در مسیر کره‌جنوبی یا ژاپن قرار می‌گرفت. کشورهای زیادی نفت ندارند و فقیر ماندند. آنچه توسعه را رقم می‌زند صرفاً داشتن یا نداشتن منابع طبیعی نیست؛ کیفیت نهادها، امنیت حقوق مالکیت، ثبات اقتصاد کلان، میزان ارتباط با اقتصاد جهانی، سرمایه انسانی و کیفیت سیاستگذاری اهمیت بیشتری دارند. مقایسه با افغانستان نیز گمراه‌کننده است.

ایران پیش از عصر نفت نیز دارای شهرهای بزرگ، شبکه تجاری، دولت مرکزی، سنت دیوانی، کشاورزی گسترده و موقعیت جغرافیایی مهمی بود. بنابراین حذف نفت از تاریخ ایران به‌معنای حذف همه ظرفیت‌های تاریخی و اقتصادی کشور نیست. احتمالاً ایران بدون نفت در مقاطعی فقیرتر از ایران واقعی می‌بود اما مسیر بلندمدت آن را نمی‌توان از روی تجربه افغانستان پیش‌بینی کرد.

شاید پرسش دقیق‌تر این نباشد که «اگر نفت نداشتیم چه می‌شد؟» بلکه این باشد که «اگر نفت داشتیم اما درآمد آن قواعد بهتری داشت، چه می‌شد؟» تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد، منابع طبیعی نه نفرین محتمل‌اند و نه تضمین رفاه. مسئله اصلی نهادهی است که میان چاه نفت و بودجه دولت قرار می‌گیرد. نفت می‌تواند، سرمایه نسل‌های آینده را تأمین کند یا هزینه ناکارآمدی امروز را بپردازد. تناقض تاریخ اقتصادی ایران نیز شاید همین باشد: نفت امکاناتی فراهم کرد که بدون آن دستیابی به بسیاری از زیرساخت‌ها دشوارتر بود اما هم‌زمان ضرورت انجام برخی اصلاحات را به تعویق انداخت.

اگر نفت نداشتیم الزاماً ثروتمندتر نبودیم؛ اما ناچار بودیم خیلی زودتر به این پرسش پاسخ دهیم که بدون فروش منابع طبیعی، قرار است از چه راهی ثروت تولید کنیم؟

توسعه

ادامه از صفحه یک

مسئله رهبری و مرکز تصمیم‌گیری

مرعشی در پاسخ به پرسشی درباره چندگانگی مراکز قدرت در جمهوری اسلامی، تفاوت وضعیت امروز با دوره‌های گذشته را جدی دانست و گفت: «در دوره رهبری شهید هم ایشان مصمم بودند در جلب نظر بقیه و مشورت با سایر دوستان، ازجمله رئیس‌جمهور و بعد به تصمیم می‌رسیدند. اختلاف‌نظر تا قبل از اینکه به یک تصمیم برسیم، وجود داشت اما رهبری حضور جدی داشتند». مرعشی در عین‌حال گفت: «در گذشته وقتی خیلی کار پیچیده می‌شد، می‌گفتم اگر آقای هاشمی‌رفسنجانی بود، تدبیر می‌کرد. الان جای آقای خامنه‌ای خالی است. اگر آقای خامنه‌ای در قید حیات بودند، ضربه بد را آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به ما نزده بودند و امروز جمع کردن موضوع خیلی ساده‌تر بود».

ایدئولوژی با منافع ملی؟

در ادامه گفت‌وگو، مرعشی این دیدگاه که سیاست خارجی ایران در گذشته لزوماً در تضاد با منافع ملی بوده را نپذیرفت و گفت: «بمنظر من نه. الان این بارزتر شده چون شرایط ایجاب می‌کند. وگرنه از قبل اینطور نبوده که ما سیاست خارجی را براساس منافع ملی‌مان نبینیم. منافع ملی ما گره خورده بود به حوزه نفوذی که در خاورمیانه و خلیج فارس برای خودمان ایجاد کرده بودیم. این حوزه نفوذ چیز جدیدی نبوده، ابعاد ایدئولوژیک ماجرا کمک می‌کرده و با منافع ما در تضاد نبوده است». او مشکل را «آرمان‌گرایی غیرواقع‌بینانه» دانست و گفت: «آن چیزی که ما را دچار مشکل کرده، در گذشته و الان هم کم‌وبیش با آن مواجه هستیم، یک نوع آرمان‌گرایی غیرواقع‌بینانه از قدرت خودمان و توانایی‌های خودمان است». مرعشی در توضیح این موضوع گفت: «ما در جنگ ۱۲ روزه با جنگ ۴۰ روزه و بعد، به‌جز ۱۷ روز آخر جنگ در جنوب، قدرت و شوکت خودمان را به رخ کشیدیم. یک جنگ نامتقارن مسا را وادار کرد که آمریکایی‌ها بیایند پایین، مذاکره کنند و حقوق ایران را به رسمیت بشناسند. در ۱۴ ماده کاملاً اینها مستتر است». اما به گفته او، این به‌معنای امکان تحقق همه خواسته‌های حداکثری نیست: «یک عده فکر می‌کنند، قدرتی که ما داشتیم و اعمال کردیم و این جنگ نامتقارن را خوب اداره کردیم، معنایش این است که می‌توانیم روی بستن تنگه آندقر بایستیم تا آمریکایی‌ها عذرخواهی کنند، به ما خسارت بدهند و از منطقه هم بار کنند و بروند. این یک خواسته آرمانی و غیرواقعی است». مرعشی درباره تجربه منطقه‌ای ایران نیز گفت: «در یک مقطع ما در سوریه توانستیم اسد را حفظ کنیم، در لبنان حزب‌الله دایرمدار سیاست و مقاومت شده بود، در یمن دست‌شان باز بود و در عراق هم جای مانور سنگینی داشتیم. در آن مقطع امکان عمل داشتیم اما از این قدرت برای مصالحه استفاده نکردیم. قدرت یا به درد جنگ می‌خورد یا به درد مصالحه. قدرت را روی طاقچه بگذاریم و نگاهش کنیم، زمانش می‌گذرد». او درباره تنگه هرمز نیز گفت: «آنچه به نظر من مهم است این است که شما منافع ملی‌تان را با هر ابزاری باید تأمین کنید. الان تشخیص این نیست که منافع ملی در خدمت ایدئولوژی بوده. من به‌عنوان کسی که در انقلاب ۱۳۵۷ مقلد امام بودم می‌گویم، الان یکی باید بیاید، دین را از زیر دست و پای منافع ملی و تصمیمات حکومتی نجات بدهد. دین الان از بیشتر از هر چیز لطمه خورده است؛ دین در خدمت منافع ملی بوده، نه منافع ملی در خدمت دین». مرعشی در ادامه، بخشی از سیاست‌های سال‌های نخست جمهوری اسلامی را تحت‌تأثیر تفکر چپ و نوعی غرور پس از انقلاب دانست و ادامه داد: «ما باید به‌اندازه ظرفیت‌مان تصمیم می‌گرفتیم. ما کشوری بودیم که یک درصد خشکی‌های دنیا، یک درصد جمعیت دنیا و یک‌ودهم درصد اقتصاد دنیا را داشتیم. خب همین زندگی می‌کردیم. مگر ما مسئول بودیم که عراقی‌ها، صدام را سرنگون کنند؟ نمی‌دانم کو‌تیی‌ها خاندان سلطنتی را جابه‌جا کنند، در بحرین کار دیگری بکنیم یا در عربستان انقلاب کنیم؟ ما مسئول این کارها بودیم؟» او سپس به شعارهای دوران جنگ ایران و عراق اشاره کرد: «در خود جنگ ایران و عراق، بله، ما ایستادیم که متجاوز باید محاکمه شود، باید خسارت بدهد و چه و چه. ولی شعار اینکه جنگ، جنگ تا رفع فتنه در جهان، مگر درگیری و جنگ بین ایران و عراق، ظرفیت این را داشت که فتنه را در دنیا از بین ببرد؟»

اصلاح یا تغییر نظم سیاسی؟

در بخش دیگری از گفت‌وگو، موضوع امکان اصلاح جمهوری اسلامی و هزینه‌های تغییر نظم سیاسی مطرح شد. مرعشی با اشاره به تجربه کشورهای مختلف گفت: «اصلاح جمهوری اسلامی خیلی سخت است؛ خیلی سخت. من اصلاً نمی‌گویم کار ساده‌ای است. کار زمان‌بری است، کار پرهزینه‌ای است ولی این کار از هر اتفاقی که بخواهد به تغییر نظم موجود منجر شود، هزینه‌اش کمتر است». او تجربه انقلاب ۱۳۵۷ را مثال زد و ادامه داد: «از فردای پیروزی انقلاب که دستگیری و اعدام سردمداران نظام گذشته شروع شد، تا کسانی که فرار کردند، اموالی که مصادره شد، کارخانه‌ها، بعد جنگ کردستان و هزینه‌هایی که به کشور تحمیل شد، درگیری‌های سال ۶۰ مجاهدین با جمهوری اسلامی،

بررسی تحولات اقتصادی

دچار آرمان گرایی غیرواقع بینانه شده‌ایم

داخلی در بهترین حالتش می‌تواند سه درصد باشد. تحریم‌ها و محاصره دریایی و اقتصادی منفی امسال، منفی این سه درصد ظرفیت دارد. اگر بخواهیم رشد اقتصادی بالای ۸ درصد و به مطلوب من ۱۰ درصد را حفظ کنیم، منابع را باید تجهیز کنیم». مرعشی دو مسیر را برای تأمین منابع مطرح کرد: «یا باید از رفاه موجود کسر کنیم یا باید برویم، سراغ منابع خارجی. در منابع خارجی یک ظرفیتی در اقتصاد ایران هست که مهم است». او درباره ظرفیت نفت ایران گفت: «ما در ایران می‌توانیم از ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز به ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه در روز برسیم. ما در ایران حداقل باید عزم کنیم به ۷ میلیون بشکه برسیم، منتها با این شرط که این ۳/۵ میلیون بشکه نفت جدید را دیگر نبریم در بودجه یا بریزیم در یارانه‌ها و جیب مردم؛ از آن توسعه دربیاوریم». مرعشی تأکید کرد: «این ۳/۵ میلیون بشکه نفت براساس بیش از ۱۰۰ سال تجربه نفت در ایران باید برای توسعه برود؛ هم توسعه زیرساخت‌ها و هم توسعه صنعتی». مرعشی چهار محور را برای این مسیر برشمرد: «اگر بخواهیم الان کاری را مدیریت کنیم، اول باید منابع خارجی بیاید ایران؛ دوم اینکه ما پرقدرت برگردیم به بازار جهانی نفت؛ سوم اینکه تمام درآمدهای ناشی از توسعه نفت برود در زیرساخت‌ها و توسعه صنعتی؛ و چهارم اینکه در این توسعه، هم مسائل توازن منطقه‌ای و هم مسائل مربوط به محیط زیست رعایت شود». او در نهایت گفت: «ایران امروز دارای یک ظرفیت کارشناسی و ظرفیت مدیریت بسیار باتجربه و مسلط است. در هیچ‌یک از ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روابط بین‌الملل هیچ نیازی نداریم از خارج مشاور بگیریم. ایران دارای یک ذخیره بسیار گرانهای آدم‌های تربیت شده، آدم‌های مطلع، کارشناس و باتجربه مدیریت بالاست که می‌توانند، کشور را به راحتی از این تنگنا عبور بدهند. ایران خیلی می‌تواند، نیرومند و قوی بشود».

سرمایه‌گذاری خارجی؛ خوش‌بینی نیست، واقع‌بینی است

مرعشی درباره انتقادهایی که به رویکرد توسعه‌گرای کارگزاران وارد می‌شود نیز گفت، ایران برای جذب سرمایه نباید خود را به غرب محدود کند: «الازم نیست ما فقط با غرب کار کنیم یا با آمریکایی‌ها کار کنیم. در شرایطی که شرایط ایران نرمال باشد، خیلی از کشورها می‌توانند در پروژه‌های ما همکاری کنند. چینی‌ها قبل از همه منابع دارند و تکنولوژی دارند. ترکیب چینی‌ها و آمریکایی‌ها می‌تواند بیاید، ژاپنی‌ها می‌توانند بیایند، کره جنوبی می‌تواند بیاید و اروپا می‌تواند بیاید». او افزود: «اروپا الان به‌شدت نیازمند گسترش بازار است. اروپا الان در یک موقعیت تمام‌شده، رقابت کند و از طرف دیگر نمی‌تواند با تکنولوژی‌های روزی که آمریکایی‌ها نمایندگی می‌کنند، رقابت کند. اروپا کیس خیلی خوبی برای آینده ایران است». مرعشی گفت: «اگر ترکیبی از آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها، ژاپنی‌ها، چینی‌ها و روس‌ها را در اقتصاد ایران درگیر کنیم، تکنولوژی بهتر، پول ارزان‌تر و سهم بیشتری از بازار می‌دهند. این شدنی است؛ نه اینکه خوش‌بینی باشد، واقع‌بینی است». مرعشی در پاسخ به پرسشی درباره آینده پنج ساله ایران، گفت: «من خوش‌بین هستم و نیستم. خیلی روشن بگویم، خیلی شدنی است اما من احساس نمی‌کنم که الان اینها اولویت مسئولان جمهوری اسلامی باشد. اولویت باید مهم باشد». او با اشاره به تجربه چین گفت: «چینی‌ها آخرین برنامه دوره

مانو چه بود؟ طرح جهش بزرگ. این جهش بزرگ این بود که کشاورزی را دولتی کردند با هدف اینکه تولید غذا را بالا ببرند و مردم رفاه بیشتری داشته باشند. از قضا آن جهش بزرگ منتهی شد به کاهش تولید غذا و ۳۰ میلیون نفر در چین از گرسنگی مردند». به گفته مرعشی پس از آن رویکرد چین تغییر کرد: «مانو شکست‌اش را پذیرفت و از آنجا‌دکترین اداره چینس تغییر کرد. تا قبل از آن دکترین مانو، تعداد کلاهک‌های هسته‌ای، تعداد سرباز، تعداد تانک و تعداد هواپیما نظامی بود. بعد گفتند، قدرت چین در اقتصاد چین است». او افزود: «کشور را از حدود ۲۵۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در ۵۰ سال منتقل کردند به کشوری با ۲۰ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی. سرانه ۲۰۰ دلار را کردند ۱۲ هزار دلار؛ ۶۰ برابر شد. اینها واقعیت‌های دنیاست». مرعشی در نهایت گفت: «چینی‌ها خودشان حواس‌شان بوده که با همه رقابت‌هایی که با آمریکا دارند با آمریکا درگیر نشوند. اگر اولویت ما آن برنامه‌ای باشد که برای شما تشریح کردم، رهبری شهید هم حمایت کردند ولی طرف‌های ما به خاطر جنگ نتوانستند، کاری را پیش ببرند». او تأکید کرد: «شرط اولش این است که اقتصاد می‌شود، موضوع محوری ایران. سیاست‌های منطقه‌ای ما و سیاست‌های بین‌المللی ما، همه تا جایی می‌توانند، جلو بروند که به رشد اقتصادی بالای ۸ درصد ما لطمه نزنند. هر کاری که رشد اقتصادی را کند بکند، ممنوع باید باشد. اقتصاد باید محور باشد. هنوز در جمهوری اسلامی موضوع اقتصاد و اهمیت و جایگاه آن باید شناخته شود». مرعشی در پاسخ به این پرسشس که آیا چنین تغییری در پنج سال آینده ممکن است، گفت: «آندقر باید اینها را تکرار بکنیم و اگر بتوانیم یک اجماع بین کارشناسان و سیاستمداران به وجود بیاوریم، اجماع آینده کارشناسان و سیاستمداران می‌تواند، نظام را به تجدیدنظر متمایل بکند».

جنگ ایران و عراق، اعدام‌های سال ۶۷ و تا همین امروز هنوز بخشی از ناپسامانی‌ها ادامه دارد». در ادامه، درباره اعدام‌های ۱۳۶۷، قتل‌های زنجرای، کوی دانشگاه، اعتراضات ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، اعتراضات ۱۴۰۱ و رخدادهای دی ۱۴۰۴ و ضرورت رسیدگی به این پرونده‌ها و اراده حاکمیت برای اصلاح از مرعشی سوال شد. او گفت: «این آرزوی خیلی مهم و خوبی است. من هم آرزوی شما را دارم ولی محقق نمی‌شود. تا الان هیچ‌وقت جریان‌های حاکم برنگشتند، خودشان را نقد کنند. خیلی دلم‌سان می‌خواهد اتفاق بیفتد ولی اتفاق نمی‌افتد». مرعشی در عین حال گفت: «اگر بخواهم به شما پیشنهادی بدهم، بیش از اینکه بگویم حاکمیت بیاید از زخم‌های قبلی را ترمیم بکند، می‌گویم حاکمیت بیاید از این همه حوادث پرهزینه برای آینده بهره بگیرد. این مهم‌تر از برگشتن به گذشته است. اتفاقات افتاده؛ ما چه کار کنیم که این اتفاقات در آینده تکرار نشود، خسارت در آینده نداشته باشیم و از این هزینه‌های سنگینی که هم ملت و هم دولت داده‌اند برای بی‌ریزی آینده خوب استفاده کنیم». او تجربه اروپا را مثال زد: «اروپا دو جنگ خونین جهانی را از دل خودش بیرون داد و تesh رسید به اینکه خیلی خب، این جنگ‌ها را کردیم حالا چه کار کنیم که دیگر با هم نجنگیم. اروپا از زمانی دچار یک تحول مهم شد که کشورهای ضربه‌خورده در جنگ نشستند، بگو بید این آلمان این کار را بسا ما کرد و آن یکی آن کار را کرد و خسارتش را بگیریم و پرونده بسته شود. تجربه نشان داد که ما بیخودی با هم درگیر شدیم و چند ده میلیون نفر آدم کشته شدند. از امروز می‌خواهیم با هم همکاری‌ای را بنیان بگذاریم که دیگر در اروپا جنگ نشود». مرعشی تأکید کرد: «اصل این است که بعد از ۴۷، ۴۸ سال، ما الان در این نقطه‌ای که ایستاده‌ایم باید طراحی کنیم؛ سیاست داخلی را طراحی کنیم؛ نظام اقتصادی را طراحی کنیم؛ روابط اجتماعی را طراحی کنیم و ببینیم چه کار کنیم که دیگر این اتفاقات نیفتد». مرعشی برای آینده سیاسی ایران بر پذیرش کثر سیاسی تأکید کرد و گفت: «همان‌طوری که اصلاح‌طلبان قابل حذف نبودند و حذف نشدند، ما الان به پایداری انتقاد داریم؛ این پایداری هم قابل حذف شدن نیست. بخشی از جامعه است. از من بعد از تجربه ۴۷ ساله بی‌رسی چه کار باید کرد، می‌گویم به‌جای کشمکش‌هایی که بین ما و پایداری بخواهد اتفاق بیفتد، بین ما و بسیجی‌ها بخواهد اتفاق بیفتد، کشور باید نظام سیاسی‌اش را درست کند». او پیشنهاد خود را اینطور توضیح داد: «همه کسانی که نظم جمهوری اسلامی را می‌پذیرند و به‌عنوان نظام جمهوری می‌پذیرند، برگردند، حزب‌شان را داشته باشند و به اندازه وزن اجتماعی‌شان در قدرت سهم داشته باشند. این پایداری‌ها ۵درصد جامعه‌اند، ۵درصد کرسی مجلس برای اینها. قرار نیست ۵درصد بر اکثریت حاکم باشند. اصلاح‌طلب‌ها ۴۰درصد، ۴۰درصد بگیرند؛ اصولگراها ۲۰درصد، ۲۰درصد؛ ملی‌مذهبی‌ها پنج درصد، پنج درصد بیایند و کرسی خودشان را بگیرند». مرعشی ادامه داد: «ببینید الان چاره‌ای جز تجدیدنظر در ساختارهای سیاسی‌مان نداریم، اینکه شورای نگهبان دخالت کند و محدودیت‌ها قرار بدهیم و درگیری به وجود بیاید، اصلاح‌طلبان در مقابل نظام و نظام در مقابل اصلاح‌طلبان، پایداری‌ها در مقابل توگرا و نوگراها در محکوم کردن پایداری باشند، این باید تمام شود. باید بالاخره بپذیریم که ما یک جامعه متکثر و چندبعدی هستیم و همه هم باید حضور داشته باشند».

ضرورت رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصد

مرعشی در بخش اقتصادی گفت، مسئله اصلی ایران دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و تجهیز منابع است: «اقتصاد مهم است. ما باید به سمت این برویم که اقتصاد ایران را نیرومند کنیم؛ اصلاحات اقتصادی بنیادی، قوی و تعیین‌کننده. نمی‌توانیم با لشکر بیگاران جامعه اینها را نظاره‌گر باشیم». او با اشاره به عملکرد اقتصاد ایران در دو دهه گذشته گفت: «ما باید برسیم به اینکه جمهوری اسلامی از رشد اقتصادی سالانه بالای ۱۰ درصد داشته باشیم. متوسط رشد اقتصادی ۲۰ ساله‌مان یک درصد بوده. مرعشی افزود: «ایران امروز نیازمند رشد اقتصادی مداوم ۱۰ درصد به بالاست. این اصل ضرورت است. مشکلات اقتصادی جدی است؛ کسری بودجه سنگین دولت، کسری صندوق‌های بازنشستگی، ناترازی بانک‌ها، کمبود برق، کمبود آب و کمبود گاز». او با اشاره به آسیب‌های جنگ گفت: «۲۳۰ میلیون مترمکعب گاز ایران در اثر حمله‌های ناچوانمردانه اسرائیلی-آمریکایی به عسלו به از بین رفته. ببینید، الان ایران نیازمند یک رشد اقتصادی دورقمی است. ما در طول ۲۰سالی که قرار بوده رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد باشد، یک درصد رشد اقتصادی تجربه کردیم. این چقدر کار سنگینی است».

منابع خارجی و بازگشت به بازار نفت

مرعشی تأکید کرد که رشد بالای ۸ درصد با منابع داخلی ممکن نیست و افزود: «اگر بخواهیم به رشد اقتصادی بپردازیم، مهم‌ترین مسئله تجهیز منابع است. رشد ۱۰ درصد به بالا منبع می‌خواهد. به غلط یک تبلیغ در کشور کردند که رشد اقتصادی ۸ درصد با منابع داخلی امکان‌پذیر است. غیرممکن است». او ادامه داد: «رشد اقتصادی در ایران، چه از سمت سرمایه‌گذاری جدید باشد و چه از سمت افزایش بهره‌وری با منابع

صحنه‌دار

اختلاف بر سر یک صحنه، عوامل نمایش را به دادگاه کشاند

گروه اجتماعی: اعلام جرم دادستانی تهران علیه عوامل نمایش «تهران/پاریس/تهران/پل» پس از انتشار تصاویری از یکی از صحنه‌های این نمایش با واکنش گروه اجرایی روبه‌رو شد. گروه نمایش در بیانیه‌ای اعلام کرده، تصاویر منتشر شده به دلیل زاویه بسته دوربین تلفن همراه و خطای دید، فاصله واقعی میان دو بازیگر را نشان نمی‌دهد و در صحنه مورد بحث هیچ تماس فیزیکی میان آنها رخ نداده است. ماجرا از انتشار تصاویری در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد؛ تصاویری که در آنها فاطمه مسعودی‌فر و مهرداد صدیقیان در بخشی از اجرای نمایش در فاصله‌ای نزدیک دیده می‌شوند. پس از انتشار این تصاویر، مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد، دادستانی تهران برای عوامل نمایش پرونده قضایی تشکیل داده و علیه آنها اعلام جرم کرده است. در اطلاعیه قوه قضائیه، رفتار دو بازیگر «خلاف عرف و شئون» توصیف شد اما جزئیات بیشتری درباره عنوان اتهام یا مواد قانونی مورد استناد اعلام نشد.

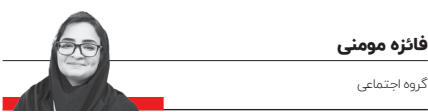
روایت گروه نمایش

گروه اجرایی در واکنش به این اتفاق، تصاویر منتشر شده را ناشی از «خطای دید» دانست و توضیح داد که فیلم با یک زاویه بسته و از طریق دوربین تلفن همراه یکی از تماشاگران ثبت شده است. به گفته گروه همین زاویه باعث شده، فاصله واقعی بازیگران در تصویر پنهان شود. در بیانیه تأکید شده است

محیط زیست

هور خشک

خشکی هورالعظیم در آستانه فصل بارش به ۷۰ درصد رسید



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

هورالعظیم درحالی به فصل بارش نزدیک می‌شود که بخش عمده‌ای از آن آب ندارد. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست دشت‌آزادگان می‌گوید اکنون فقط حدود ۳۵ درصد تالاب آب دارد و ۶۵ تا ۷۰ درصد آن خشک است؛ وضعیتی که به گفته او «اصلاً وضعیت خوبی ندارد». در همین حال پیش‌بینی افزایش بارش‌ها این امکان را ایجاد کرده که بخشی از روان‌آب‌ها به سمت تالاب هدایت شود؛ به شرط آنکه مسیرهای انتقال آب باز باشند و رودخانه کرخه و کانال‌های منتهی به هور لایروبی شوند. علی‌سجاد جلالی، رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست دشت‌آزادگان، تأکید کرده که حقایق هورالعظیم باید «در هر شرایطی» و به‌صورت مستمر تأمین شود. او همزمان از ضرورت استفاده از ظرفیت بارش‌های پیش‌رو برای رساندن آب به تالاب گفته است؛ آبی که اگر مسیرش به سمت هور باز باشد، می‌تواند هم بخشی از خشکی تالاب را جبران کند و هم از شدت روان‌آب و خطر آب‌گرفتگی در روستاها و مناطق مسکونی بکاهد.

حقایق هور چقدر است؟

بحث بر سر حقایق هورالعظیم، بحث تازه‌ای نیست. چند هفته پیش محمدجواد اشرفی، مدیرکل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، گفته بود تنها ۳۸ درصد تالاب آب دارد. آن زمان نیز وضعیت آب موجود مناسب توصیف نشده بود. براساس توضیحات اشرفی، هورالعظیم بسته به شرایط آبی سالانه به یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تا یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون مترمکعب آب نیاز دارد. مطالعات دانشگاه شهید چمران برای سه وضعیت پرابی، نرمال و خشکسالی نیاز سالانه تالاب را به ترتیب حدود یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون، یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون و یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون مترمکعب برآورد کرده است. با این حال، به گفته او، در سال‌های اخیر به‌جز سال ۱۳۹۸ که سیلاب رخ داد این حجم آب وارد هورالعظیم نشده است. پهنه طبیعی قابل آبیگری تالاب حدود ۹۰ هزار هکتار است. حدود دو هزار هکتار از این محدوده را جاده‌های باقی‌مانده از دوران جنگ و پدها و مسیرهای دسترسی تأسیسات نفتی تشکیل می‌دهند. به گفته اشرفی، اگر آب مورد نیاز تالاب تأمین شود امکان آبیگری بخش بزرگی از این پهنه وجود دارد.

آب هست اما راهش باید باز باشد

حالا پیش‌بینی افزایش بارش‌ها یک فرصت و در عین حال یک

هشدار است. اگر روان‌آب‌ها به سمت هور هدایت شوند بخشی از نیاز تالاب می‌تواند از این مسیر تأمین شود. اما برای این کار زیرساخت‌های انتقال آب باید آماده باشند. جلالی می‌گوید در دو یا سه نقطه از ورودی‌های تالاب عملیات لایروبی انجام شده اما این اقدامات کافی نیست. از نگاه او کل رودخانه کرخه باید لایروبی شود و کانال‌ها و نه‌های انتقال آب نیز به لایروبی نیاز دارند. مسیرهایی که آب را به تالاب می‌رسانند باید دوباره باز شوند تا روان‌آب بارندگی‌ها پیش از آنکه در نقاط دیگر جمع شود امکان ورود به هور را پیدا کند. این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند چون هدایت روان‌آب‌ها فقط برای خود تالاب نیست. به گفته رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست دشت‌آزادگان، انتقال آب سطحی به هور می‌تواند یکی از راه‌های مدیریت روان‌آب و کاهش خطر سیلاب در روستاها و مناطق مسکونی اطراف نیز باشد.

نزدیک به ۳۰۰ سازه برای مدیریت آب

هورالعظیم برای مدیریت جریان آب، ساختارهای متعددی دارد. به گفته اشرفی، نزدیک به ۳۰۰ سازه بزرگ و کوچک در این تالاب برای مدیریت جریان هیدرولوژیکی آب وجود دارد. با این حال این سازه‌ها زمانی می‌توانند، نقش خود را ایفا کنند که آب کافی در اختیار تالاب باشد و مسیرهای انتقال آن نیز مسدود نباشد. در شرایط فعلی فاصله میان نیاز آبی تالاب و آبی که واقعا وارد آن می‌شود همچنان قابل توجه است. گزارش ۲۳ شهریور از آب داشتن ۳۸ درصد هور خبر می‌داد و گزارش تازه‌تر از خشک بودن ۶۵ تا ۷۰ درصد آن حکایت دارد. اشرفی مسئله اصلی هورالعظیم را آب و تأمین نشدن حقایق آن دانسته بود. در عین حال او شرایط اقلیمی سال‌های اخیر را نیز در این وضعیت مؤثر می‌داند. خشکسالی و تش آب باعث شده، تأمین آب برای بخش‌های مختلف با محدودیت روبه‌رو شود و به گفته او در مقاطعی وزارت نیرو، امکان تأمین آب مورد نیاز تالاب را نداشته است.

وزارت نیرو، جهاد کشاورزی و خشکسالی

مسئولیت وضعیت موجود نیز فقط متوجه یک دستگاه نیست. اشرفی در توضیح عوامل مؤثر بر نرسیدن حقایق به وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی و شرایط اقلیمی نام برده است. این درحالی است که حقایق هورالعظیم، سالانه رقم مشخصی دارد و مطالعات انجام شده نیز میزان نیاز آن را براساس شرایط آبی مشخص کرده‌اند. بنابراین در کنار مسئله خشکسالی، نحوه مدیریت منابع آب و اولویت‌بندی مصرف نیز در سرنوشت تالاب نقش دارد. اگر آب به میزان مورد نیاز وارد تالاب شود، بخش بزرگی از محدوده ۹۰ هزار هکتاری هور

می‌تواند، آبیگری شود. اما در سال‌هایی که حقایق تأمین نمی‌شود حتی وجود نزدیک به ۳۰۰ سازه مدیریت آب نیز نمی‌تواند، جای خالی ورودی آب را پر کند.

خشکی هور فقط یک عدد محیط‌زیستی نیست

پیامد کم‌آبی هورالعظیم به محدوده تالاب محدود نمی‌شود. بخش قابل توجهی از زندگی اقتصادی مردم منطقه در گذشته به تالاب وابسته بوده است. اشرفی گفته بود، مشاغل مانند حصیربافی و فعالیت‌های مرتبط با تالاب در منطقه وجود داشته اما با کاهش آب، بخشی از این مشاغل نیز از بین رفته‌اند. فعالیت‌های نفتی نیز توانسته‌اند همه نیروی کار محلی را جذب کنند. به گفته او، نفت نمی‌تواند تمام ظرفیت اشتغال مردم منطقه را پوشش دهد و آب همچنان برای اقتصاد محلی اهمیت دارد. در نتیجه هر بار که سطح آب هور پایین می‌رود فقط مساحت آبدار تالاب تغییر نمی‌کند؛ بخشی از فعالیت‌هایی که به حضور آب وابسته بوده‌اند نیز کوچک‌تر می‌شوند.

هور در میان نفت و محیط‌زیست

در کنار مسئله حقایق، هورالعظیم سال‌هاست با مسئله توسعه فعالیت‌های نفتی نیز روبه‌روست. این تالاب در منطقه غرب کارون قرار دارد؛ جایی که میدان‌هایی مانند آزادگان و یاران توسعه یافته‌اند و بخش‌هایی از زیرساخت‌های نفتی در محدوده هور قرار گرفته است. میدان نفتی سهراب نیز یکی از پروژه‌هایی است که درباره نسبت فعالیت نفتی و حفاظت از تالاب در مورد آن بحث شده است. مسئولان بر انجام مطالعات ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، دریافت مجوزها و اجرای تمهیدات کاهنده اثرات پروژه تأکید کرده‌اند. ازجمله این تمهیدات، فاصله گرفتن تأسیسات فرآوری از تالاب و زیرزمینی شدن خطوط انتقال برق عنوان شده است. در مقابل، برخی فعالان و پژوهشگران محیط‌زیست درباره محل اجرای پروژه و نزدیکی آن به مسیرهای ورود آب به هور نگرانی‌هایی مطرح کرده‌اند. نگرانی آنها بیشتر متوجه سرشاخه‌ها و مسیرهایی است که آب را به تالاب می‌رسانند و احتمال تغییر در این مسیرها را عاملی مؤثر بر وضعیت هور می‌دانند. حالا عدد تازه، روشن است: حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد هورالعظیم خشک است. حقایق سالانه تالاب بین یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تا یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون مترمکعب برآورد شده اما این میزان در سال‌های اخیر- جز سال سیلابی ۱۳۹۸- وارد تالاب نشده است. بارش‌های پیش‌رو می‌تواند، بخشی از آب را به هور برساند؛ مشروط به اینکه کرخه، کانال‌ها و مسیرهای انتقال آب برای رساندن آن آماده باشند.



سابقه اختلاف بر سر اجرای تئاتر

مسئول ۲۱ مورد اصلاح را به گروه اعلام کردند و پس از حذف بخش‌هایی از دیالوگ‌ها و تغییر شیوه بازی، اجازه ادامه اجرا صادر شد. «خشکسالی و دروغ» پیش‌تر نیز در سال ۱۳۸۸ اجرا شده بود و در اجرای سال ۱۳۹۰ بخش‌هایی از متن و شیوه اجرا با ممیزی روبه‌رو شد. یکی از مواردی که در روایت‌های مربوط به این نمایش مطرح شد، استفاده از «عدد ۲۵» بود؛ عددی که یعقوبی آن را به‌جای واژه «دوست‌دختر» در متن قرار داده بود. به گفته او، هنگام بازیابی درباره معنای این عدد از او پرسیده شد و پاسخ داد که «فقط یک عدد است». با این حال، تماشاگران در جریان اجرا متوجه منظور آن می‌شدند و شنیدن این عدد با خنده و واکنش آنها همراه بود. یعقوبی بعدها توضیح داد که انتخاب عدد ۲۵ برای او به اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره داشت؛ اصلی که بر مصونیت مکاتبات، مکالمات و ارتباطات افراد از تجسس و ضبط بدون مجوز قانونی تأکید می‌کند. او این عدد را کتابه‌ای به سانسور دانسته بود.

باشگاه

برباد رفته

حذف ورزشکار زن ایرانی به‌خاطر کفش غیراستاندارد

فاطمه محیطی‌زاده در مسابقات آسیایی ناگویا، تنها یک قدم با یکی از مهم‌ترین مدال‌های تاریخ دوومیدانی ایران فاصله داشت اما استفاده از کفشی که برای رشته پرش طول مجاز نبود به حذف او از رقابت‌ها انجامید. محیطی‌زاده در رشته هفت‌گانه پس از پایان ۶ ماده در جایگاه دوم قرار داشت و با اختلافی اندک نسبت به رقیب ژاپنی خود برای کسب مدال رقابت می‌کرد اما در ادامه به دلیل غیرمجاز بودن کفش از جدول مسابقات کنار گذاشته شد. کفش مورد استفاده او «نایکی مکس فلائی ۲» مدل FD۸۳۹۵ بود؛ کفشی که برای دوهای سرعت مورد تأیید فدراسیون جهانی دوومیدانی قرار دارد اما به دلیل نوع ساخت برای پرش طول تأیید نشده است. همین موضوع حالا به اختلاف میان فدراسیون دوومیدانی و کمیته ملی المپیک تبدیل شده است. رضا شجاع، رئیس مرکز نظارت بر تیم‌های ملی کمیته ملی المپیک، مسئولیت تطبیق تجهیزات با مقررات فنی را متوجه فدراسیون و ورزشکار دانسته و تأکید کرده که این بررسی باید پیش از مسابقه انجام شود. در مقابل، فدراسیون دوومیدانی در اعتراض رسمی خود اعلام کرده که کفش محیطی‌زاده پیش از آغاز مسابقات هفت‌گانه توسط مسئولان مسابقه بررسی و تأیید شده بود. فدراسیون بر همین اساس معتقد است ورزشکار با حسن‌نیت و بر مبنای تأیید رسمی وارد مسابقه شده و خطای احتمالی در فرآیند بازرسی نباید متوجه او باشد.

این اتفاق بار دیگر عملکرد فدراسیون دوومیدانی به ریاست احسان حدادی را در کانون توجه قرار داده است؛ فدراسیونی که در دو سال گذشته با حاشیه‌هایی درباره تجهیزات، اردوها و اعزام تیم‌ها روبه‌رو بوده است. حالا پرسش اصلی این است که مسئولیت خطایی که یک ورزشکار را از آستانه کسب مدال به حذف رساند، در نهایت متوجه کدام بخش از این زنجیره است.



